

کم است چون بنماییم به دست های قلم گیر، هزار شاخه گل رز، دمی نثار معلم



## فرمانی که بایکوت شد

فساد اقتصادی، موضوعی که باعث ناامیدی توده مردم و تولید کنندگان می شود.

۱۶



## گفت و گویی نو با معلمانی نو

۱۲



## دروس عمومی، پیش نیاز بومی دروس تخصصی

وقت آن رسیده که عنوان سرد دروس عمومی جای خود را به عنوان گرمتری بدهد.

۱۱



## مسئله نیست، مسئله است!

کم تحرکی علمی، گریبان گیر دانشجویان.

۷





مسلمان باشی و قلبت پر از شوق گناهی که...

غنیف و پاکدامن باشی و گاهی بخواهی که...

پسر ها گریه کمتر می کنند اما مبین بانو

توکاری کرده ای هی لاشک پشت لاشک و آهی که...

رقیبان سر تر از من نیستند اما دلت آنجاست

و با من هم قراری میگذاری گاه گاهی که...

مسیر عشق را با هر کس و ناکس نباید رفت

که پر بوده در لاین دنیا رفیق نیمه راهی که...

نیازی نیست تا واضح بگویم دوستت دارم

تو باید هوشمندانه بفهمی از گناهی که...

به هر کس گفته ام عاشق شدم با پوزخندی تیغ

به من لنگ هوس چسباند اما تو گواهی که...

تو رفیق تیغ را برداشتم لاین زندگی حالا

پلان آخرش پر میشود با اشیای که...





## فهرست مطالب

- سخن سردبیر ..... ۴
- کاربرد فن بیان در تدریس و غفلت از یخ شکنی ..... ۵
- ما تنها یک معلم نیستیم ..... ۶
- معلم ..... ۶
- «مسئله نیست»، مسئله است! ..... ۷
- جست و جو به کام معلمان ..... ۷
- شما بهتر است ازدواج نکنید ..... ۸
- تشویق، باید‌ها و نباید‌ها ..... ۹
- راه‌های پیشگیری از سرماخوردگی ..... ۹
- برده‌شمن ..... ۱۰
- دروس عمومی، پیش نیاز بومی دروس تخصصی ..... ۱۱
- گفت و گویی بانوباً معلمانی نو ..... ۱۲
- تفاوت در نگرش‌ها ..... ۱۴
- فضای مجازی فرصت‌ها و تهدیدها ..... ۱۵
- فرمانی که بایکوت شد ..... ۱۶
- سلاحی به قدمت تاریخ بشر ..... ۱۷
- خواننده بازار ..... ۱۸
- تب پیوگرافی ..... ۱۹
- کوه کردستان ..... ۲۰
- باز زمستان، باز باران ..... ۲۰
- معلم میتواند در قلب بماند ..... ۲۱
- شعر ..... ۲۱
- جدول ..... ۲۲

- مدیر مسئول: میلاد شجاعی نیری
- سردبیران اصلی: حجت دهقانی فیروز آبادی، هما زارع بیدکی
- مشاوران: محمد حسن لاله زاری، زهرا شایق، مصطفی نجفی، محمد علی غنی
- دبیر هیئت تحریریه: سید علیرضا پور مسجدی میبدی

### سردبیران بخش‌ها:

- علمی پژوهشی: مهدیه زارع
- فناوری: محمد رضا دهقانی فیروزآبادی
- سیاسی: زهرا جعفری
- طنز: مریم رئیسی
- ادبی: سیده الهه طباطبایی
- فرهنگی: شهره عامری
- ویژه نامه: مهدی صالحی زاده
- روانشناسی: پریسا کارگریان
- سلامت: محدثه زارع بیدکی
- مهارت‌های معلمی: علی پارسایان، احسان رضا زاده
- الکترونیک: مسعود منصوری اردکان
- ویراستاری: فاطمه زارع زردینی، مریم محسن زاده
- مسئول امور رسانه: فاطمه علی بیگی
- روابط عمومی: زهرا فاضل
- تیم طراحی: علیرضا دهقان، مصطفی عادل، علی خیاطیون یزدی
- عکاس جلد: محمد حسن لاله زاری
- مصاحبه: زهرا عبدلی، محمد جواد خوشنویس
- مدیر اجرایی: سعید جعفری
- مدیر هماهنگی: سید علیرضا حسینی نسب

### باتشکر از:

- نهاد رهبری در دانشگاه فرهنگیان یزد
- حجت السلام والمسلمین علیرضا خراسانی

### دانشگاه فرهنگیان یزد

جناب آقای دکتر فضل الله رضایی اردانی  
سرکار خانم دکتر صدیقه ناظمیان

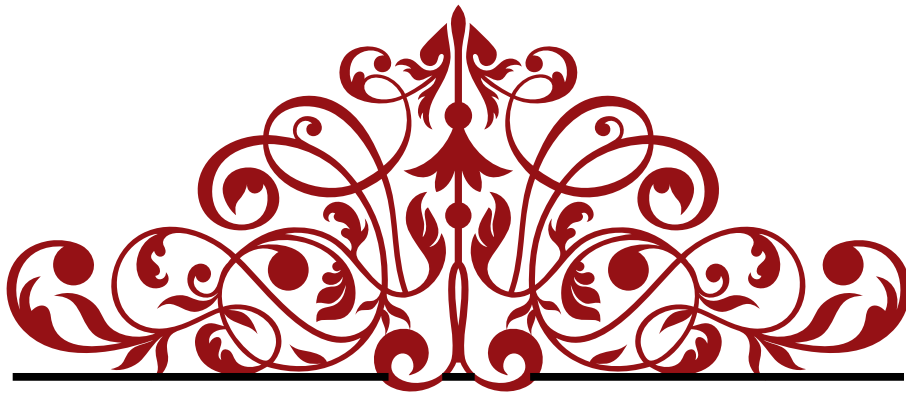
### پل‌های ارتباطی:

yazd\_farhangian@yahoo.com  
@farhangian.yazd  
www.farhangianeyazd.ir  
@farhangianeyazd

رایانامه:  
اینستاگرام:  
سایت:  
کانال اطلاع رسانی تلگرام:



نشریه تریبون آراء و نظرات نویسندگان است و انتشار نقطه نظرات نویسندگان، لزوماً به معنای تایید آن توسط نشریه نیست.



باسمه تعالی

"إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا" سورة فتح، آیه ۱

سلام. سلامی به گرمی آفتاب زمستان.

به نام خدایی که از ما خواسته فاتح قله ها باشیم، نه قله نشین همچون ملائکه؛ و فتح، ثمره ی حرکتی است که از دامنه آغاز شود و اگر دامنه نقطه ی عزیمت نباشد، فتح نخواهد بود. ما برای معلم فاتح شدن در دامنه ای که قرار داریم (دانشگاه) باید تمام توان و پشتکار خود را بگذاریم تا این جایگاه نقطه ی عزیمتمان به سمت فتح باشد.

باید به خود تلنگری بزنیم و خودمان را جور دیگر بنگریم.

از خود بپرسیم دانشجوی واقعی کیست؟

چقدر به دانشجوی واقعی شبیه هستیم؟

بیاییم راه و رسم دانشجوی واقعی بودن را بیاموزیم و از اینکه خود را به اصطلاح دانشجو بدانیم دست برداریم.

و اکنون که ما دانشجومعلم هستیم این مسئولیت افزون می شود و ما زمانی می توانیم خوب تعلیم دهیم که خوب بیاموزیم و خوب آموختن برای زمانیست که به معنای واقعی دانشجو باشیم.

به نظر شما دانشجومعلم واقعی کیست؟

چه خوب است ما دائم این سوال را در ذهنمان مرور کنیم و خود را به سمت دانشجومعلم واقعی شدن حرکت دهیم. باشد که اندیشیدن به این سوال به اندازه ای هم که شده مارا به سمت دانشجومعلم واقعی شدن سوق دهد.

خدا را سپاس می گوئیم که توانستیم پنجمین شماره نشریه فرهنگیان یزد را به یاری تیمی بزرگ و همدل منتشر کنیم و امیدواریم هر شماره پله ای باشد برای صعودمان به سمت نشریه ای درشان شما عزیزان. از تمامی مسئولین و دانشجویانی که در جهت هر چه بهتر شدن این نشریه ما را یاری نمودند کمال تشکر را دارم. نشریه ای که پیش رو دارید حاصل تلاشی است که از دل و جان سرچشمه گرفته، پس به آن بها دهید و با دقت مطالعه کنید. در این شماره به بخش الکترونیک هم توجه ویژه ای شده که پیشنهاد می کنیم به سایتمان هم سر بزنید.

به سان رود؛

که در نشیب دره سر به سنگ می زند، رونده باش،

امید هیچ معجزی، ز مرده نیست، زنده باش.

"هوشنگ ابتهاج"

حجت دهقانی فیروزآبادی





# کاربر فن بیان در تدریس و غفلت از تبحر سخن



در یکی از سخنرانی‌هایم در دانشگاه علوم تربیتی تهران با موضوع آموزش سخنرانی به بحث یخ شکنی در سخنرانی رسیدیم. موضوع راجع به یخ شکنی در سخنرانی بود و اینکه شما باید قبل از اینکه صحبت‌تان را شروع کنید، یخ مخاطبین‌تان را بشکنید. آنجا به طور حرفه‌ای با مخاطبین تمامی روش‌هایی که می‌توان با آن یخ مخاطبین را شکست تا مخاطب از صحبت ما لذت ببرد و ما نیز از همراهی او لذت ببریم بحث شد. اما مثال نقضی از یخ شکنی که متأسفانه در سیستم آموزشی ما همچنان در حال رخ دادن است، باعث شد تا این مقاله را برای نشریه فرهنگیان یزد بنویسم. تقریباً همه‌ی ما این تجربه را داشته‌ایم که معلم وارد کلاس می‌شود و از دانش‌آموزان می‌خواهد کتاب خود را بیرون بیاورند. این در واقع این پیام را به ذهن دانش‌آموزان می‌فرستد که ما وسیله‌ای برای انتقال دانش هستیم. اگر کمی دقت کنیم، در واقع در حد انسان با دانش‌آموز برخورد نمی‌شود، بلکه به دید یک وسیله‌ای برای انتقال دانش از فرد بالاتر به پایین‌تر (از نظر معلومات!). این در حالیست که یکی از روش‌های تدریس که تقریباً در سایر روش‌های تدریس نیز حضور دارد، سخنرانی است و معلم‌های ما باید استاد سخنرانی باشند. در کتاب مهارت‌های کنفرانس و دفاع دانشجویی که با بررسی و تحلیل بیش از ۲۰۰ کنفرانس و دفاع دانشجویی از نزدیک و تحلیل بهترین سخنرانی‌های دنیا و بررسی برترین منابع آموزشی راه‌های یخ شکنی را ویژه‌ی کنفرانس و دفاع دانشجویی توضیح داده‌ام و اعتقاد دارم با این کتاب دانشجویان در دوران دانشجویی استاد سخنرانی می‌شوند؛ اما در اینجا می‌خواهم چند نکته‌ی دیگر راجع به یخ شکنی ویژه‌ی معلمین و کاربرد فن بیان در تدریس را خدمتتان بگویم. یکی از روش‌های بسیار خوب یخ شکنی در شروع تدریس می‌تواند این باشد که از دانش‌آموزان بخواهید تا دو به دو به هم نگاه کنند و به هم لب‌خند بزنند. سپس در ادامه نیز می‌توانید از آنها بخواهید تا تکالیف همدیگر را ببینند و به هم نمره بدهند.

نکته‌های پراگماتیستی این کار:

اول اینکه؛ شما با این کار یکی از ضعف‌های اساسی نظام آموزشی ما یعنی مهارت‌های ارتباطی را به دانش‌آموزان یاد می‌دهید. دوم اینکه؛ ارتباط چشمی و لب‌خند به اطرافیان را تمرین می‌کنند و همچنین خجالتی که بسیاری از افراد به من مراجعه می‌کنند و بخاطر

آن فرصت‌های زیادی را به گفته خودشان از دست داده‌اند را برطرف می‌کنید.

و از همه مهم‌تر به آنها شخصیت می‌دهید؛ نه یک وسیله برای انتقال دانش و ارتباط خودتان با دانش‌آموزان‌تان بهتر می‌شود.

یکی دیگر از روش‌هایی که می‌توانید در یخ‌شکنی و شروع تدریس‌تان استفاده کنید، استفاده از طنز است. به عنوان مثال، دانش‌آموزان خیلی دوست دارند، خاطرات شما در مدرسه را بدانند و اگر شما تجربه یا داستانی را از دوران تحصیل خود در مدرسه بگویید، بدون اینکه داد و بیداد کنید، تمام آن‌ها ساکت و با تمام اشتیاق به شما گوش خواهند داد.

همچنین اگر کمی خلاق باشید، می‌توانید طنزی را پیدا کنید که مربوط به درسی باشد که قرار است آن را تدریس کنید و بعد بدون

احسان رضازاده



# ما تنها یک معلم نیستیم...

مطهره ریاحی مدوار (شهر بابک)

معلم یک نفر نیست،

چند روح است، چندین فکر، چندین انسان...

تو تنها یک معلم نیستی، یک مهندس برقی،

یک دکتر، یک میوه فروش، یک استاد دانشگاه...

بیایید دنیایمان را بهتر کنیم، بیایید باور کنیم که

این بار ما خالق دنیایمان هستیم، خالق ایرانمان،

خالق فردایمان، بیایید ایرانمان را آن طور که

دوست داریم بسازیم...

چرا نشسته‌ای، منتظر نباش، در گذر زمان دست

به سینه نشین تا حقوق زیاد شود، تا کی

می‌خواهی منتظر باشی مدرسه‌ها بهتر شود...

بلند شو، همت کن، سعی کن، بجنگ... من ایمان

دارم تو میتوانی...

همت‌ها و حسابی‌ها رفته اند، بیایید دوباره

آن‌ها را خلق کنیم، این بار تو شروع

کن، این بار تو بساز، خانه‌ات را به میل

خودت بساز...

بیایید باور کنیم آینده از آن ماست،

این بار این ما هستیم که سرنوشت

ایرانمان را رقم می‌زنیم...

بیایید آن قدر تلاش کنیم تا ناممان در

تاریخ ثبت شود، آن قدر تلاش کنیم که

دستانمان پینه ببندد، آن قدر بجنگیم تا

لباس رزممان پاره پاره شود...

بیایید این بار با هم برای ایرانمان

بجنگیم...

بیایید باور کنیم ما تنها یک نفر نیستیم،

ما یک ملتیم...

اگر تاریخ آموزش و

پرورش را علم شدن

آدمی بدانیم معلمان در آیین شدن و

تکامل آدمی سهم و نقش زیادی را برعهده

داشته‌اند. اگر تربیت را فراهم کردن زمینه‌های

بالندگی و پرکشیدن و متعال کردن آدمی بدانیم و هدف از

آن را فعلیت بخشیدن به استعداد های بالقوه انسان ها درجهت کمال و

قرب الهی در نظر داشته باشیم معلمان و مربیان نقش بزرگی ایفا کرده اند و خواهند کرد. درجهان

گذشته و امروز معلمان با بهره گیری از هنر، علم، تجربه و ایمان به کار و عشق به متعلم انگشتان؛ مغزهای

کودکان و نوجوانان را درفرایند یاددهی- یادگیری قیمتی ساخته اند، نه اینکه قیمت آن فراتر از انتظار

باشد بلکه به گونه ای تاثیرگذار بوده‌اند که نمی‌توان ارزش این حرکت اختیاری را احساس کرد. همانطور که

خدای متعال هم فرموده است: هدف از بعثت پیامبر و هدف از آمدن قرآن همان آموزش و پرورش است و چه زیباست بارها

این جمله را مرور کنیم که به قول استاد غزالی شاگرد باید استاد را عزیزتر از پدر و مادر بداند زیرا پدر سبب زندگانی فانی است

و استاد سبب زندگانی باقی و این مطلب اشاره دارد که بالا بردن منزلت اجتماعی و بیان ارزش واقعی معلم در جامعه به وسیله

همگان قابل درک و قابل استفاده می‌باشد.

برگرفته از: محبوبه و معصومه کندی، ۱۳۹۴، رسالت و جایگاه معلم در

نظام آموزش و پرورش، سومین همایش ملی مدرسه فردا

علی پارساییان





Education world: منابع این وبسایت مناسب معلمان، مدیران و کارکنان مدارس است و منابع اصلی را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد. وبسایت روزانه روزآمد می‌شود.

Institute of education sciences: پایگاه اطلاعاتی، مربوط به آموزش و پرورش است که به طور گسترده مورد استفاده پژوهشگران، دانشجویان، استادان، کتابداران و ... قرار می‌گیرد. از جمله موضوعات تحت پوشش این پایگاه موارد زیر است: آموزش فنی حرفه ای، آموزش ابتدایی و پیش دبستانی، آموزش سالمندان، مدیریت آموزشی و ...

Iseek education: موتور جستجو مناسب برای دانش‌آموزان، معلمان، مدیران و دستیاران است. منابع تحت پوشش آن شامل منابع دانشگاهی، دولتی بوده و فراهم‌کنندگان منابع چاپی غیر تبلیغاتی می‌باشد. منابع شامل دروس، فعالیت‌های درسی، موضوعات مدرسه و سطوح کلاسی می‌باشد.

Virtual Learning Resources Center: این مرکز (مرکز منابع یادگیری مجازی)، اطلاعات هزاران وبسایت علمی انتخاب شده توسط معلمان و کتابداران حرفه‌ای سراسر جهان را نمایه‌سازی می‌کند تا اطلاعات مناسبی را برای معلمان، مدارس و پروژه‌های دانشگاهی فراهم سازد.

Infotopia: موتور جستجوی آکادمیک است که دسترسی به وبسایت‌های معتبر و انتخاب شده توسط کتابداران و معلمان را تحت پوشش قرار می‌دهد و مناسب دانش‌آموزان و معلمان می‌باشد.

منبع:

www.um.ac.ir (دانشگاه فردوسی مشهد)

مهديه زارع

یکی از بارزترین نشانه‌های رکود و جمود ما در علوم انسانی، نداشتن «مسئله» است، در حالیکه نداشتن مسئله از ضروریات پژوهش و تولید علم است. مسئله، یعنی بن بست، مجهول و مشکل! که به این معنا، پدیده‌ای جدید است. اگرچه در حوزه علوم تجربی، به تبع غرب، تا حدودی معنای مسئله برای مراکز پژوهشی ما معلوم است، در حوزه علوم انسانی، از جمله در حوزه فلسفه و فلسفه‌های مضاف، عملاً با «مسئله» روبرو نیستیم! چرا؟ (یثربی، ۱۳۸۸)

برای اینکه مسئله فرزند نقد است. با نقد است که کاستی نظریه‌های موجود آشکار می‌گردد. با نقد و بررسی معلوم می‌گردد که فلان نظریه، در فلان جا و فلان قسمت به بن بست می‌رسد، مشکلی را حل نمی‌کند و به مجهول ما پاسخ نمی‌گوید. اینجاست که محققان دست به کار می‌شوند تا آن نظریه را اصلاح و تکمیل کرده و یا نظریه دیگری را به جای آن سامان بخشند. بنابراین، نباید به این زودی‌ها انتظار پژوهش و نظریه پردازی داشته باشیم، زیرا ما هنوز مسئله‌های خودمان را مشخص نکرده‌ایم! هنوز، نه تنها موجودی خود را به نقد نکشیده و به کاستی‌هایش پی نبرده‌ایم، بلکه در برابر نقد جدی نیز، در حد مبارزه، ایستادگی می‌کنیم. لذا، بدون شناخت کاستی‌ها و مشکلات و بن بست‌ها و بدون داشتن مسئله، پژوهش‌های ما، در حد دستمال بستن به سر بی‌درد خواهد بود و این یعنی بازی! (یثربی، ۱۳۸۸)

بدیهی است که از مهمترین مقدمات نواندیشی علمی این است که محقق، بر نظریه‌های گذشتگان جمود نداشته باشد تا بتواند در فضایی باز و بدون تعصب به تحقیق علمی بپردازد. چنانچه نظریه‌های ارائه شده در هر علمی به عنوان پیش فرض تلقی شود راه هر گونه رشد علمی بسته می‌شود. رهبر معظم انقلاب یکی از مصائب علوم انسانی را پذیرش بی‌چون و چرای نظریه‌های دانشمندان غربی دانسته و از آن به نوعی بت پرستی یاد کردند. ایشان همچنین می‌فرمایند: «یکی از وظایف مهم دانشگاه‌ها عبارت است از نواندیشی علمی. مسأله تحجّر، فقط بلای محیط و افکار دینی نیست؛ در همه محیط‌ها، تحجّر، ایستایی و پایبند بودن به جزمی‌گرایی‌هایی که بر انسان تحمیل شده، بدون این که منطق درستی به دنبالش باشد یک بلاست. آنچه برای یک محیط علمی و دانشگاهی وظیفه آرمانی محسوب می‌شود این است که در زمینه مسائل علمی، نواندیش باشد. معنای واقعی تولید علم این است. تولید علم، فقط انتقال علم نیست؛ نوآوری علمی در درجه اول اهمیت است.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹)

از آنجا که نواندیشی علمی و دوری از جمودگرایی، نیازمند ساختارشکنی است این امر علاوه بر داشتن معلومات گسترده نیازمند جرأت و شجاعت علمی است. رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: «البته برای نوآوری علمی که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود دو چیز لازم است: یکی قدرت علمی و دیگری جرأت علمی. البته قدرت علمی چیز مهمی است. هوش وافر، ذخیره علمی لازم و مجاهدت فراوان برای فراگیری، از عواملی است که برای به دست آمدن قدرت علمی، لازم است؛ اما این کافی نیست. ای بسا کسانی که از قدرت علمی هم برخوردارند، اما ذخیره انباشته علمی آنها هیچ جا کاربُرد ندارد؛ کاروان علم را جلو نمی‌برد و یک ملت را از لحاظ علمی به اعتلا نمی‌رساند. بنابراین جرأت علمی لازم است.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹)

هم‌اکنون یکی از ریشه‌های بنیادی کم تحرکی علمی دانشگاه‌های ما، پرورش روحیه انتقادی و تفکر خلاق، القای روحیه فردگرایی در انجام فعالیت‌های تحصیلی و روحیه مدرک‌گرایی است؛ طوری که دستگاه آموزش و پرورش کشور عمده‌تأ دانش‌آموزی را تحویل دانشگاه می‌دهد که با اینکه خوب درس خوانده است، اما روحیه علمی و انتقادی در او خوب پرورش نیافته است و یکی از مشکلات کلاس‌های دانشگاهی ایجاد تغییر در چنین نگرش‌هایی است. (یمنی دوزی سرخابی، ۱۳۸۰)

منابع:

سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر، ۷۹/۱۲/۹. برگرفته از سایت حوزه. یثربی، سید یحیی. (۱۳۸۸). بخشی از مقدمه کتاب مقدمه‌ای بر فلسفه سیاست در اسلام. انتشارات امیرکبیر. یمنی دوزی سرخابی، محمد. (۱۳۸۰). درآمدی به بررسی عملکرد سیستم‌های دانشگاهی. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

مهديه زارع



# سنگ

## بهنر است

## از دواج

## فکند!

جنبه روانی و اجتماعی شرایط ازدواج است و مباحث اقتصادی بحثی جداگانه را می‌طلبد.

مفهوم ازدواج صرفاً ارضای غریزه جنسی نیست؛ این است که ما توانایی اداره‌ی یک خانواده مستقل را بدون تکیه بر دیگران داشته باشیم.

با توجه به اینکه امروزه خواستگاری‌های آنلاین، بازار داغی پیدا کرده‌اند، هر چند ابتدا به نیت کاری یا شناخت یکدیگر وارد می‌شوند، اما باید گفت در این گونه موارد اکثراً دل‌باختگی مقدم بر شناخت می‌شود. نکته‌ی شایان به ذکر این است که زن و مرد با هر عنوانی ارتباط پیدا کنند، چه کاری و چه فرهنگی، به طور ناخودآگاه به هم وابسته می‌شوند که در اصطلاح روانشناسی می‌گوییم «تعلق زن به مرد». بهتر است مراقب باشیم!!!!

علیرضا دهقان طرزجانی

منزل را حتی در هنگام بیماری یا مشغله‌های مادر، برعهده نگرفته‌است، باید به او گفت شما هم هنوز صلاحیت ازدواج را پیدا نکرده‌اید!

گاهی جوانان می‌گویند شما اسباب ازدواج ما را فراهم کنید تا ببینید ما توانایی اداره زندگی را داریم یا نه؟ در جواب به این گونه جوانان باید گفت: هرگز نسیه معامله نکن! شما باید کدبانو بودن و کدخدا بودن خود، و همچنین بلند همتی و حس مسئولیت‌پذیری خود را قبل از ازدواج نشان بدهید. حتی به افرادی که در محیط‌های اجتماعی روحیه تعاون و همکاری ندارند و نمی‌توانند در امور اجتماعی تفاهم داشته باشند، می‌گوییم شما هم هنوز باید صبر کنید!

پسری که وارد دانشگاه شده و برای خرید کتاب و پوشاک و ملزومات زندگی، وابسته به پدر و مادر است و با توجه به تمکن مالی پدر هنوز بر خود عیب نمی‌داند که دست به سوی پدر دراز کند، اگرچه پدر کریمانه و خالصانه این کار را انجام می‌دهد ولی مقصود

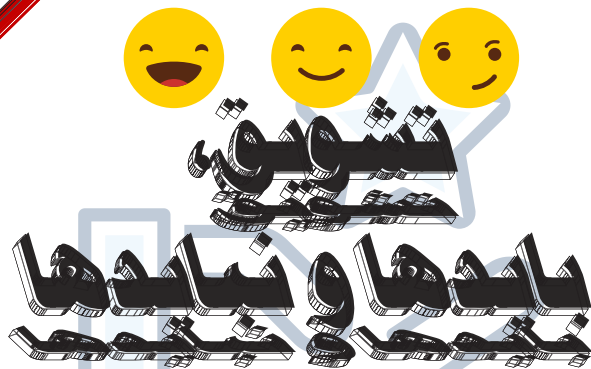
گاه در محیط‌های دانشجویی شاهد افرادی هستیم که روحیه‌ی مسئولیت‌پذیری آن‌ها همگام با توانمندی علمی، متناسب با سن و سال و رشد فیزیکی آن‌ها پرورش نیافته است و نسبت به مسائل خانوادگی احساس مسئولیت نمی‌کنند. بنابراین باید به چنین افرادی گفت شما هنوز تا زمان ازدواج فاصله زیادی دارید!

جوانی که حدود سه تا چهار ماه، در خوابگاه به سر می‌برد و حتی یک تماس با خانواده‌اش نداشته است و تمام تلفن‌ها از طرف خانواده بوده است، هنوز به توانمندی عاطفی نرسیده است. چگونه می‌تواند دختری را به عنوان همسرش بپذیرد؟!

پس شما هم بهتر است اکنون ازدواج نکنید!

خانم محترمی که مدرک لیسانس خود را گرفته و دانشجوی ارشد است و گاه به خود افتخار می‌کند من دانشجوی ارشد فلان رشته هستم، ولی هیچ‌گاه آشپزی و مدیریت





در بسیاری موارد شنیده‌اید که "به ازای هر کار خوب به دانش آموزان جایزه بدهید". روانشناسان به شدت مخالفاند که جایزه شکل مادی داشته باشد. آن‌ها معتقدند برای ایجاد رفتار، در ابتدا باید به دانش آموزان جایزه داد، اما بعد از مدتی که رفتار دانش آموز به تثبیت رسید، هر از گاهی باید این کار را انجام داد. متأسفانه چون اکثراً برای همه رفتارهای خوب، تشویق مادی به کار می‌بریم؛ باعث ایجاد اخلاق تجارتي در دانش آموزان شده‌ایم. پاداش باید بیان احساسات باشد. به طور مثال اگر این کار را بکنی خیلی من را خوشحال می‌کنی. روابط انسانی، از پاداش مهم تر است. در واقع بهترین روش تشویق و تنبیه، مهر و قهر است.

اگر مبنای تشویق را جایزه مادی قرار دهیم سطح توقع به تدریج بالاتر می‌رود و در نهایت مشکل ساز می‌شود. گاهی برای تشویق کردن، کودک را با جملاتی چون؛ تو بچه‌ی خوبی هستی کاری که داری می‌کنی بی نظیر است، ارزیابی می‌کنیم، ولی باید توجه داشته باشیم تشویقی که ارزیابی کند، مخرب است. زیرا این نوع تمجید وابستگی به وجود می‌آورد و دانش آموز منتظر است که شخص خودش را تمجید کنیم و به او بگوییم کار او ارزش دارد یا نه... این نوع تمجید، مولد اضطراب و مخرب اعتماد به نفس است. پس در تمجید باید نشان دهیم که از کوشش‌ها، کارها و موفقیت‌های دانش آموز چه چیزی را دوست داریم و چه چیز را مورد قدردانی قرار می‌دهیم. در ادامه به دو شیوه تمجید کردن در مقابل دانش آموزی که کتابخانه را مرتب کرده است اشاره می‌کنیم:

تمجید ارزیابی (نامطلوب):  
تو کار خوبی انجام دادی، تو آدم سخت کوشی هستی، تو کتابدار خوبی هستی.

تمجیدی که قدردانی می‌کند (مطلوب):  
حالا همه کتاب‌ها منظم شد، بچه‌ها هر کتابی را که بخواهند خیلی راحت می‌توانند پیدا کنند، کار سختی بود اما تو انجام دادی ممنونم.

نرگس ضرابی

سرماخوردگی یک عفونت ویروسی مسری است که راه‌های تنفسی فوقانی را آلوده نموده و باعث تحریک و ترشح در راه‌های هوایی می‌شود. ابتلا به سرماخوردگی ممکن است در اثر تماس با فرد آلوده یا تماس با وسایل آلوده صورت پذیرد و گاهی عواملی مانند: سرما، استرس و خستگی می‌تواند شرایط را برای فعالیت ویروس سرماخوردگی نهفته در مجرای تنفسی مناسب کند.

برای پیشگیری:  
- سرفه و عطسه خود را با دستانتان نپوشانید و مرتب دست‌های خود را بشویید. زمانی که احساس می‌کنید در حال سرفه یا عطسه هستید از یک دستمال استفاده کرده و آن را بلافاصله دور بیندازید.  
- از هوای آزاد استفاده کنید.  
- غذاهای گیاهی مصرف کنید.

- آویشن دم کنید؛ دو قاشق چای خوری آویشن را در یک فنجان آب جوش ریخته و اجازه دهید به مدت ۱۰ دقیقه دم بکشد. محلول را صاف کنید و روزانه سه مرتبه از این دم کرده میل کنید.  
- سیر را دریابید؛ برای بهره‌مندی از خواص سیر توصیه می‌کنیم دو حبه سیر را له کنید و سپس آن را با شیر یا آب گوشت یا آب مرغ بجوشانید و داغ میل کنید.

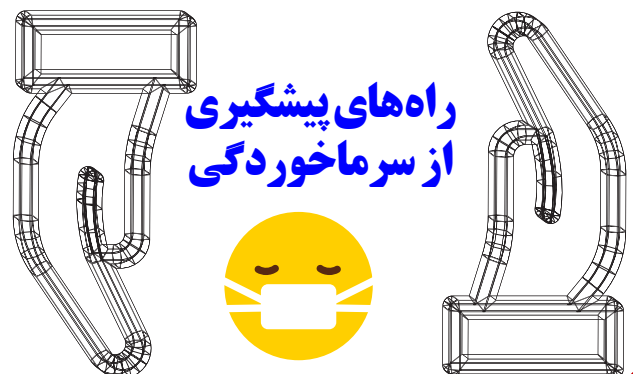
- ماست بخورید؛ باکتری‌های مفید موجود در ماست باعث تحریک تولید مواد سیستم ایمنی شده که با بیماری مبارزه می‌کند.  
- سیگار نکشید و الکل مصرف نکنید.

- راحت و آسوده باشید؛ اگر شما بتوانید آرامش داشته باشید می‌توانید سیستم ایمنی خود را به هنگام نیاز فعال کنید.

- نمک غرغره کنید؛ این کار باعث مرطوب شدن گلو و بهبودی موقت می‌شود. این کار را با استفاده از یک قاشق چای خوری نمک داخل یک استکان آب ولرم و روزانه حدود ۴ بار انجام دهید.

- از منزل بیرون بروید؛ شاید این موضوع در هوای سرد کمی عجیب به نظر برسد اما هوای آزاد می‌تواند مقاومت بدن نسبت به سرما را بهبود بخشد. خصوصاً زمانی که بخاری‌ها در منزل روشن می‌شوند، بدن نسبت به سرما آسیب پذیرتر می‌شود.

منابع: پایگاه خبری آفتاب، سایت بیتوته و سایت عصر ایران  
محدثه زارع بیدکی



راه‌های پیشگیری  
از سرماخوردگی

این روزها شاهد نفوذ فناوری‌های نوین به تمامی جوانب زندگی هستیم. در این بین تجهیزات آموزشی هوشمند مختلفی همچون برد و کیت آموزشی هم، قدم به مدرسه‌ها گذاشته‌اند که نحوه تعامل معلم و دانش‌آموز با تخته سیاه را دگرگون کرده‌اند. با این حساب خالی از لطف نیست اگر نگاهی به تجهیزات هوشمند آموزشی داشته باشیم و فناوری‌ها و نقاط ضعف و قدرت آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کنیم.

اگر از خواننده‌های قدیمی و ریش سفید پارسیش هستید، حتماً به خاطر دارید که تخته سیاه، سال‌های زیادی در کلاس‌های آموزشی وظیفه تعامل معلم با دانش‌آموز را بر عهده گرفته بود. استفاده از تخته سیاه مزایای زیادی نداشت و از طرف دیگر به کارگیری گچ برای نوشتن بر روی صفحه تخته سیاه باعث شده بود مشکلات زیادی برای سلامت دانش‌آموزان و به خصوص معلمان ایجاد شود. با توجه به تمامی این موارد، تخته سیاه، رفته‌رفته جای خود را به تخته سفید یا همان وایت برد داد. بر روی وایت برد با ماژیک مخصوصی می‌توان مطالب را ترسیم کرد. به این ترتیب سلامت معلم کمتر در معرض خطر قرار می‌گرفت. اما از طرف دیگر صفحه روشن و براق وایت برد باعث می‌شد تا بازتاب نور در دراز مدت چشم دانش‌آموزان را اذیت کند. از طرف دیگر معلم چه با تخته سیاه و چه با وایت برد، ابزار به‌خصوصی در اختیار نداشت و مجبور بود تمامی مطالب آموزشی را با دست بر روی صفحه ترسیم کند.

حضور تخته‌های سیاه و سفید در کلاس‌های آموزشی ادامه داشت تا اینکه نهایتاً برد و کیت‌های هوشمند آموزشی به مشکلات معلمان خاتمه دادند. با استفاده از بردهای هوشمند معلم به راحتی قادر است با انگشت یا قلم مخصوص با صفحه برد تعامل برقرار کند. برد هوشمند، صفحه هوشمند بزرگی است که به کامپیوتر متصل می‌شود و معلم تمامی امکاناتی را که بر روی کامپیوتر دارد می‌تواند به صفحه‌نمایش بزرگ برد هوشمند منتقل کند. به این ترتیب برای نمونه به جای اینکه معلم تصویر نقشه ایران را بر روی تخته با دست ترسیم کند به راحتی قادر است نقشه

ایران را از داخل کامپیوتر بر روی صفحه بزرگ برد هوشمند نمایش دهد. برای راه‌اندازی یک کلاس مجهز به برد هوشمند به سه آیت اصلی نیاز داریم. ابتدا برد هوشمند که می‌تواند انواع مختلفی داشته باشد، دوم کامپیوتر و سومین آیت هم دستگاه دیتا پروژکتور است. در این فرآیند اطلاعات نمایش داده شده بر روی صفحه‌نمایش کامپیوتر از طریق کابل تصویر به دیتا پروژکتور منتقل می‌شود، دستگاه دیتا پروژکتور وظیفه نمایش تصاویر را بر روی پرده نمایش با ابعاد بزرگ بر عهده دارد. در کلاس هوشمند، دیتا پروژکتور به جای اینکه تصاویر را بر روی پرده نمایش به تصویر بکشد، اطلاعات دریافت شده از کامپیوتر را بر روی برد هوشمند به نمایش می‌گذارد. با این حساب می‌توان گفت درواقع معلم و دانش‌آموزان صفحه دسکتاپ کامپیوتر را به صورت تمام و کمال و بدون هیچ محدودیتی بر روی برد مشاهده می‌کنند. نحوه تعامل معلم و دانش‌آموزان با برد هوشمند نیز بسیار راحت است و معلم به آسانی با انگشت یا قلم مخصوص می‌تواند مطالب مورد نیاز را بر روی صفحه‌نمایش برد هوشمند ترسیم کند.

بردهای هوشمند از فناوری‌های مختلفی استفاده می‌کنند، در بین این فناوری‌ها، بردهای هوشمندی که از فناوری آی آر (infera red) یا مادون قرمز بهره می‌گیرند به همراه بردهای هوشمند الکترومغناطیس، رواج بیشتری پیدا کرده‌اند. طرز کار این بردها نیز از زمین تا آسمان تفاوت دارد، این تفاوت به اندازه‌ای است که حتی کارشناسان آموزشی کشور، بردهای آی آر را برای مقاطع بالای تحصیلی و بردهای الکترومغناطیس را برای مقاطع ابتدایی پیشنهاد می‌کنند. بد نیست بدانید در کنار بردهای هوشمند کیت‌های هوشمندی نیز در بازار موجود است که باعث می‌شود وایت برد معمولی که هم اکنون در کلاس استفاده می‌شود هوشمند شود. با این حساب پس از اینکه به فناوری‌های استفاده شده در بردهای هوشمند پرداختیم، به کیت‌های هوشمند آموزشی نیز اشاره‌ای خواهیم داشت.

### برد هوشمند آی آر (infera red)

چهار طرف برد هوشمند آی آر، قسمتی برای ساطع کردن امواج مادون قرمز تعبیه شده است. مختصات برخورد این امواج بر روی سطح برد هوشمند با یکدیگر، توسط کامپیوتر شناسایی شده و باعث نقش بستن تصویر می‌شود.

### برد هوشمند الکترومغناطیس

در پشت صفحه برد هوشمند الکترومغناطیس صفحه‌ای از مدارهای الکترونیکی حضور دارد که تماس قلم مخصوص را با صفحه برد شناسایی کرده و ترسیم متون را انجام می‌دهد. به این ترتیب برای تعامل با برد هوشمند الکترومغناطیس حتماً نیاز به قلم مخصوص برد است.

### برد هوشمند آلتراسونیک (Ultra Sonic) یا فرا صوت

این بردهای هوشمند در گروه آخر بردهای هوشمند بازار قرار دارند و به لحاظ کیفیت در رده پایین‌تری نسبت به بردهای آی آر و الکترومغناطیس قرار می‌گیرند. در بردهای هوشمند آلتراسونیک یک کیت آلتراسونیک در کنار صفحه برد تعبیه شده است، این کیت امواج صوتی را به روی سطح برد ساطع می‌کند و سپس با اتصال قلم مخصوص بر روی سطح برد باعث تشکیل تصویر می‌شود. درواقع بردهای آلتراسونیک به لحاظ فنی تفاوت‌های چندانی با کیت‌های هوشمند سازی صفحه نمایش ندارند و به همین دلیل قیمت کمتری دارند.

### کیت‌های هوشمند سازی سطوح

در کنار بردهای هوشمند، تجهیزات دیگری نیز برای هوشمند سازی یا تعامل پویا با یک سطح وجود دارد که به اصطلاح از آن‌ها با نام کیت‌های هوشمند یاد می‌شود. این کیت‌های هوشمند در واقع دستگاه‌هایی هستند که می‌توانید آن‌ها را بسته به نوع فناوری که از آن بهره می‌برند در کنار دیتا پروژکتور یا تخته وایت برد و حتی پرده نمایش قرار دهید و سطح روی آن‌ها را هوشمند یا تعاملی سازید.

محمدرضا دهقانی فیروز آبادی



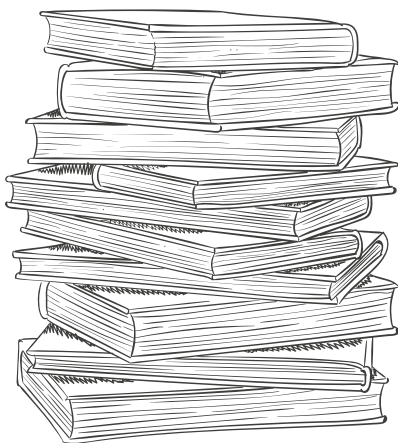
دیگر زمان آن فرا رسیده که تلقی سیاست‌گذاران علم کشور از دروس عمومی به مثابه پیش نیاز بومی دروس تخصصی باشد. در این صورت، ارائه دروس عمومی فقط به دوره کارشناسی محدود نخواهد بود و معارف عمیق‌تری از آن را می‌توان به عنوان پیش نیاز بومی دوره‌های ارشد و حتی دکتری مد نظر قرار داد.

۷. در این راستا پیشنهاد می‌شود که نهاد رهبری در دانشگاه‌ها، اولین دانشکده مستقل عمومی را در کنار دانشگاه‌های مهم و در شهرهای بزرگ کشور تاسیس کند. و در حد مقدور به تفکیک رشته‌های مهم دانشگاهی، دانشهای بومی تولید شده از سوی دانشمندان قدیم و جدید ایرانی را در قالب واحدهای اختیاری ارائه دهد.

این محتواهای علمی که بخشی از واحد‌های عمومی را تشکیل خواهد داد، تحت کنترل اندیشمندان تولیدکننده آن‌ها و حواریون علمی یا دانشجویان دکتری معتمد، ارائه می‌شود.

بدین وسیله با دانشگاه بزرگی مواجهیم که کانون ارائه و القای تولیدات اندیشمندان بومی کشور در انواع رشته‌های تخصصی است. این دانشگاه، فارغ از اینکه در جایگاه درست دروس عمومی ایستاده است و به تدریج در بازگشت این فرصت عظیم به دامن انقلاب اسلامی موثر است، همچنین در افزایش اعتماد به نفس علمی دانشجویان علوم انسانی کشور به سوی عبور بومی از مرزهای دانش تخصصی، پیامدهای قابل توجهی خواهد داشت.

مهدی صالحی زاده



برسد. اما ارائه دروس عمومی به شکل امروزشینش که قائم به گروه‌های آموزشی پراکنده در دانشکده‌های مختلف است به آرایه متمرکز آن در یک یا چند مرکز دانشگاهی مزیت دارد؟! آیا مدیریتی متمرکز فرآیندهای مربوط به دروس عمومی را نمی‌تواند بهتر کنترل کند و بر کیفیت آن بیفزاید؟! ۵. آیا نمی‌توان تولیدات فراوان دانشمندان مسلمان را در حوزه‌های گوناگون در قالب دروس عمومی اختیاری در معرض دانشجویان قرار داد؟ و این دروس را مطابق رشته تحصیلی‌شان مثل معارف پزشکی، معارف مهندسی، معارف تربیتی، معارف اجتماعی، معارف سیاسی، معارف ریاضی، معارف نجومی و...، ارائه کرد؟

چرا تصور می‌شود دروس عمومی بعنوان پیش نیاز همه رشته‌های تحصیلی باید بصورت یکسان ارائه و تدریس شود؟ آیا نمی‌توان به تفکیک رشته‌ها پیش نیازهای بیشتر و متنوع‌تری طراحی کرد؟ آیا دانشجویان با این شرایط، همدلی و همراهی بیشتری نخواهند داشت؟

واقعا چه اشکالی دارد، دروس عمومی به صورت تعدادی واحد الزامی واقعا عمومی و تعدادی واحد اختیاری ناظر به رشته‌های تخصصی درآید؟

۶. شاید لازم باشد عنوان خشک دروس عمومی، جای خود را به عنوان تر و گرمتری بدهد.

دروس عمومی می‌تواند به عنوان یکی از بهترین فرصت‌ها برای آشنایی دانشجویان با مجموعه تکاپوها و تولیدات بومی فضایی حوزوی وصاحب‌نظران دانشگاهی کشور که طی سالیان پس از انقلاب در چارچوب رشته‌های گوناگون علوم انسانی تولید شده است، درک شود.

بسیاری از تولیدات بومی در علوم انسانی اگرچه هنوز یارای تبدیل شدن به محتوای یک رشته تحصیلی مستقل را ندارد، اما قطعاً در قامت یک درس مستقل حرف‌های فراوانی برای گفتن خواهد داشت.

آیا نباید بخشی از ظرفیت دروس عمومی به تکثیر آموزشی و پژوهشی این دانش‌های بومی اختصاص یابد؟

۱. دروس عمومی یکی از پیامدهای انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها بود که دانشجویان در کنار گذراندن واحدهای آموزشی رشته تحصیلی واحدهای دیگری به اندازه یک نیم سال تحصیلی با مجموعه‌ای از معارف دینی، تاریخی، کلامی و تفسیری اسلام و... آشنا شوند.

متقاضیان تدریس این دروس موظفانند از مرکزی که تحت نظر نهاد رهبری است و در شهر قم مستقر است، مجوز تدریس کسب کنند. این مرکز ضمن بررسی سوابق آموزشی و پژوهشی متقاضی و برگزاری آزمون‌های شفاهی به تفکیک انواع دروس، مجوز تدریس صادر می‌کند.

۲. پیامدهای تبدیل شدن مجموعه‌ای از معارف دینی به واحدهای اجباری آموزشی خود زمینه مباحث مفصلی است اما به اجمال می‌توان گفت:

ارزش و جایگاه این دروس، تنازل زیادی را نشان می‌دهد و ارائه ضعیف تعدادی محدود از بسته‌های آموزشی یک شکل در گستره متنوع رشته‌های دانشگاهی که محتوای آن به ندرت ۱۰ سال یکبار تغییر می‌کند، موجب شده که جایگاه دروس عمومی روز به روز در محاق دروس تخصصی قرار گیرد.

۳. دروس عمومی یکی از عوامل اصلی تضعیف برند علوم انسانی در کشور است. وضعیت کنونی ارائه این دروس به رغم اعمال انواع دقت نظرهای مدیریتی و ضابطه‌مند کردن تدریس استادان، به هیچ وجه راضی کننده نیست.

اغلب مدرسان عمومی، همواره مشتاق فرصتی هستند که از گروه عمومی رسته و بعنوان هیئت علمی گروه‌های تخصصی شناخته شوند.

عموم دانشجویان نیز واحدهای عمومی را چالشی در مسیر تحصیلات دانشگاهی می‌دانند و انگیزه‌شان برای مطالعه این دروس، بسیار کم است.

و این پدیده بسیار غم انگیزی است که علی رغم انقلاب فرهنگی ارتقای علوم انسانی در دانشگاه‌ها چنین از دست‌رفته بنماید.

۴. تا بحال هیچ موسسه‌ای غیر دولتی با هدف ارائه دروس عمومی ثبت نشده است. شاید در درجه اول کمی دور از ذهن بنظر

# گفتگوی



۱- سلام مهدیه مرتضوی هستم و پایه‌ی ششم را تدریس میکنم.

۲- بله، با توجه به روش تدریس‌هایی که به ما گفتند، به نظرم یکسری روش‌های کلیشه‌ایست که نمی‌توان آن‌ها را با توجه به شرایط و امکانات و زمان به اجرا گذاشت.

اگر به جای درس‌هایی مثل، تاریخ آموزش و پرورش و...، خود کتب دبستان به طور جد و با توجه به مشخص بودن پایه‌ها، برگ به برگ بررسی می‌شد، بیشترین کاربرد ممکن را داشت.

۳- تصویری که ما در دانشگاه داریم با واقعیت درون کلاس بسیار متفاوت است.

مثلا دانش آموزان من سال پیش چهار معلم را فراری داده‌اند، من با شنیدن این موضوع واقعا استرس زیادی برای شروع کارم داشتم، ما اصلا روش یا فن خاصی در خصوص رویارویی با این مسائل را نیاموختیم.

توجه به تفاوت‌های فردی که در دانشگاه روی آن تأکید می‌شود، واقعا کاربرد دارد و در هر لحظه از کار حائز اهمیت است.

این نکته هم فراموش نشود که به نظرم هیچ چیز جای تجربه را نمی‌گیرد، شاید آموزش‌هایی صورت گرفته، ولی ما دل به فهم آن‌ها ندادیم و اکنون خود با تجربه به آن دست می‌یابیم.

دانشگاه، باید ما را موظف به داشتن کتب کل پایه‌ها و یاد گرفتن روش تدریس درس به درس و تکمیل کتب جهت منبع راهنما در آینده می‌کرد.

۴- روش تدریس‌ها را جدی می‌گرفتم، سررسیدی بر می‌داشتم و فقط نکات کاربردی در آموزش و... را یادداشت می‌کردم.

تمام کتب ابتدایی را ورق به ورق بررسی می‌کردم و با توجه به روش تدریس معقول که وقت و انرژی اجازه‌ی اجرای آن را بدهد، از اساتید رفع اشکال می‌کردم.

بیشتر با سیستم آموزش و پرورش آشنا می‌شدم.

در شغل‌مان کاربردی ندارند. شاید اگر روزی واحد عملی کارورزی تاکید بیشتری می‌شد و کارورزی‌ها بجای گزارش نویسی‌های بی دلیل و مبهم، عرصه‌ی

تجربه‌ی بیشتر و مستقیم دانشجویان بود، اکنون نتایج بهتر را در کار خود مشاهده می‌کردیم.

۴- اگر زمان به عقب برمی‌گشت و به دانشگاه بر می‌گشتید، چه کارهایی انجام می‌دادید که از انجام ندادن آن پشیمان هستید؟

- به شخصه فکر نمی‌کنم در دوره دانشجویی کاری بوده که بایستی انجام می‌دادم تا به کارم بیاید و انجام نداده‌ام.

البته که شاید لازم بود بیشتر از بار علمی استادان با تجربه‌ی دانشگاه استفاده کنم و نظراتشان را درباره عکس العمل و اقدام معلم در موقعیت‌های مختلف بدانم که البته به طور طبیعی دانشجویان تا رسمی و واقعی در موقعیت معلمی قرار نگرفته چنین سوالاتی کمتر برایش پیش می‌آید.

۵- سخن آخر و توصیه‌ای به دانشجویان...

- بنظر همکاران عزیزی که هنوز دانشجویمعلم هستند، بیشترین موقعیتی که برای یادگیری دارند، عرصه‌ی کارورزی است. هرچند در آن صورت هم، باز تا واقعیت معلمی فاصله دارند. اما بهترین موقعیت و میدان برای یادگیری آن‌هاست. تجربه کنند، بپرسند، نترسند و خیلی چیزها را خودشان لمس کنند. و صبر، صبر و صبر. تا میتوانند تمرین صبری کنند. توکل کنند و بدانند که عشق و علاقه شان خیلی چیزها را حل می‌کند. که:

در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن شرط اول قدم آن است که مجنون باشی... موفق باشید و عاقبت بخیر؛ یاعلی.

سلام

۱- ابتدا خود را معرفی کنید و بفرمایید که، معلم چه پایه‌ای هستید؟

- مهدیه دهقانی هستم. فارغ التحصیل دانشگاه فرهنگیان و در حال حاضر معلم پایه اول یک دبستان پسرانه.

۲- دیدگاه شما نسبت به دانش‌آموزان، روش‌های تدریس و مدیریت کلاس و...، در قبل و بعد از معلمیتان تغییری کرده است؟ چه تغییری؟

- قطعا به شکل گسترده‌ای تغییر کرده. تفاوت چهارسال دانشجو بودن و مشق معلمی کردن با واقعیت معلمی، شبیه تفاوت ماکت یک پروژه‌ی بزرگ است با اصل و واقعیت کار و همه جزئیات و ریزه کاری‌هایش. دانشجویی که پا به دنیای معلمی می‌گذارد، واقع‌بین‌تر می‌شود و می‌فهمد که هیچوقت تصوراتش از معلمی عینا مطابق خود معلمی نیست و تفاوت‌های زیادی دارد که فقط باید لمسش کرد تا آن را فهمید.

۳- الان که معلم شده‌اید به نظر شما در دانشگاه باید به چه مسائلی پرداخته می‌شد (مانور بیشتر) که پرداخته نشد و خلاء آن را در زمان معلمی خود حس می‌کنید؟

شاید یکی از مشکلات بزرگی که در دوره تحصیل، درگیر آن بودیم و الان در حین کار، گاهی بی اهمیت بودن آن را حس می‌کنیم، واحدهای تئوری بی شماری بود که مجبور به گذراندن آن بودیم. اما الان می‌بینیم که نمی‌توانیم در کارمان هیچ استفاده‌ای از آن‌ها نکنیم. دروسی که گاه به کلی از ذهنمان پاک شده‌اند و اگر هم به خاطرشان داریم



# نو با معلمانی نو

و این نکته هم که برای کسب امتیاز بیشتر ذره‌ای بیشتر درس می‌خوانند و زودتر ازدواج می‌کردم.

۵- از دوران دانشجویی کمال استفاده را ببرید و تا می‌توانید خوش بگذرانید؛ خودتان شادی را خلق کنید.

۱- باسلام و احترام محمدجابر سالاری هستم آموزگار درس ریاضی، مطالعات و هنر پایه چهارم تا ششم مدرسه شهید محمد کریمی

۲- خب به مانند دیگر علومی که با انسان و تعلیم و تربیت سر و کار دارند شکاف قابل تاملی میان مبانی نظری و آنچه که در واقعیت وجود دارد به چشم می‌خورد و شاید دلیل اصلی آن وجود عوامل غیرقابل کنترل و همچنین عدم وجود زیرساخت‌های مناسب در همه ابعاد و نیروی انسانی کارآمد باشد و اینکه آنچه که ما در آموزش و پرورش می‌گوییم با آنچه که می‌خواهیم متفاوت است. لکن همه اینها توجیه مناسبی برای انفعال و عدم تلاش برای تغییر وضع موجود نیست و نومعلمان سعی دارند که تغییر و تحول را از خودشان آغاز کرده و به سیستم تسری دهند. و رای همه این وجوه تمایز بین تصورات و واقعیات، آنچه مرا شگفت زده و علاقمند به حرفه معلمی نموده، صداقت، پاکی، معرفت و همدلی بی نظیر از جانب دانش آموزان است.

۳- از نظر بنده سیستم دانشگاه فرهنگیان باید به نحوی تغییر یابد که بین دانشگاه و آموزش و پرورش تعامل بیشتری برقرار شود ترجیحا ترم آخر همزمان با تدریس در کلاس درس و در آخر هفته‌ها بر گزار شود تا با حضور مستمر در محیط واقعی تعلیم و تربیت و ارائه بازخورد و اصلاح نگرش‌ها و رویکردها

نتیجه مطلوب حاصل گردد. استفاده بهتر و با برنامه تر از فعالیت فوق برنامه و تشکل های دانشجویی، استفاده از اساتید مجرب و مرتبط، تکریم دانشجو و... از جمله تغییراتی هست که می‌بایست در دانشگاه اعمال شود.

۴- اگر زمان به عقب بر می‌گشت آرشویی از بررسی دروس ریاضی و علوم را برای خود تهیه می‌کردم و کارگروه‌هایی را برای این مهم، تشکیل می‌دادم و همچنین با توجه به فرصت طلایی چهارساله خودم را از لحاظ پژوهشی تقویت می‌کردم و برای اینکه حرف بیشتری برای گفتن داشته باشم مطالعات جانبی ام را افزایش می‌دادم.

۵- زیاد اهل توصیه نیستم اما برادرانه از شما عزیزان خواهش می‌کنم که ضمن درک جایگاه مقدس و ارزشمندی که در آن قرار گرفته اید در تمامی ابعاد (به ویژه پژوهش و فنون تدریس) خودتان را تقویت کرده و آماده حضوری قدرتمند در جامعه تعلیم و تربیت کشور شوید. برای تغییر همه باید از خودمان شروع کنیم.

۱- سلام... علی شریفی هستم معلم پایه سوم

۲- هر دیدگاه و نگاهی به دانش آموز و مسایل مربوط به اون، تابع محیطی است که داخل آن قرار داریم. جایی که من تدریس می‌کنم یک روستای محروم در جنوب استان کرمان با فرهنگ‌های متفاوت و سطح علمی متفاوت هست. اینجا بر خلاف اکثر شهرها که معلم باید از لحاظ علمی دانش آموز را تربیت کند. وظیفه معلم بعد تربیتی را بیشتر در بر می‌گیرد و نیازش بیشتر احساس می‌شود. در دوران دانشجویی کارورزی را به عنوان یک موقعیت عینی از کلاس و شیوه‌های مدیریت کلاسی داریم. دانشجو معلم کمک می‌کند که به شناخت برسد، اما محدود و بعضا شناختی

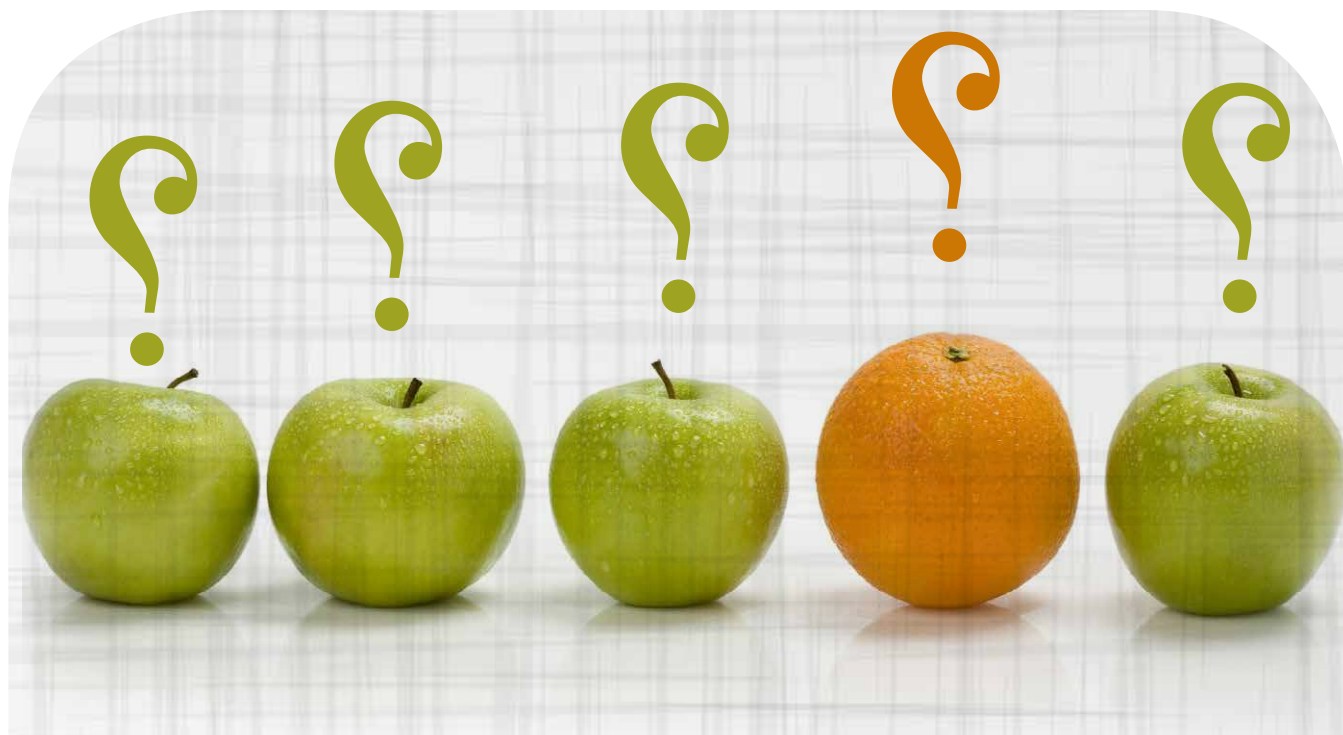
که در همان محدوده جوابگو است و وقتی خود فرد مسئولیت معلمی را قبول کرد دریچه‌های جدید از یادگیری و به کار گرفتن توانایی‌ها به روی شخص باز می‌شود و من به عنوان یک معلم جدید این تفاوت و کارایی را حس می‌کنم.

۳- بزرگترین خلا که متوجه آن شده‌ام، در بعد بررسی کتب درسی و آماده کردن علمی دانشجو معلم برای ورود به وادی معلمی است که الان اکثر دانشجو معلمان فارغ التحصیل از ابتدا مسلط بر آنچه که می‌خواهند تدریس کنند نیستند که کمی ما را با مشکل مواجه کرده است. همینطور مسئولیت دهی بیشتر دانشجو معلمان و درگیر کردن همه در کارهای فرهنگی و نه صرفا فعالان فرهنگی. همه معلمان و دانشجو معلمان باید مدیر باشند و بتوانند مدیریت کنند که این کار مهم در پرتو کارهای فرهنگی که دانشجو شخصا انجام می‌دهد و متصدی آن هست به وجود آید.

۴- اگر دوباره می‌تونستم به دانشگاه برگردم حتما بررسی کتب را در برنامه‌های نه صرفا خودم، که همه دانشجو‌ها قرار می‌دادم. جلسه یکشنبه‌ها باید مختص این موارد می‌شد همینطور به وجود آوردن فضای بیشتر برای فعالیت فرهنگی که باعث شود توانایی معلم در نیاز سنجی محیطی افزایش یابد. همچنین توصیه اکید دارم به دانشجویان که در اردوهای جهادی شرکت کنند.

۵- خودتون رو از هر نظر قوی کنید و برای قرار گرفتن در هر محیطی آماده باشید. وظیفه یک معلم صرفا تدریس نیست، سفیر عشق باشید تا شأن و منزلت حقیقی معلم را همانطور که هست نشان دهید... والله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم...

زهره عبدلی، محمد جواد خوشنویس



# تفاوت تفاوت در نگرش ها

محرك : شخصی با تندى با ما برخورد مى كند. پاسخ ۱ : در فرهنگ لغات ما آمده است، ما در برابر آن برخورد بایستى عصبانى شویم و جواب دهیم. پاسخ ۲ : در فرهنگ لغات ما آمده است، ما در برابر آن برخورد باید خوددارى كنیم و احساس حقارت و رنجش به ما دست دهد. پاسخ ۳ : در فرهنگ لغات ما آمده است، ما در برابر آن برخورد باید گذشت كنیم شاید آن فرد از موضوعى ناراحت بوده است. همان گونه كه مشاهده مى كنید، هر فردى در مواجهه با مسایل به گونه خاصى رفتار مى كند و برداشت خاصى دارد. پس چه خوب است، سرى به فرهنگ لغات خود بزنیم و در اصطلاحات خود به كنكاش بپردازیم. باشد كه هر روز شاهد زندگى بهتر و پربارترى باشیم. فاطمه دهقان

هم ما به همان شیوه قبل عمل مى كنیم و باز هم متاسف مى شویم. دلیل اینکه ما نمى توانیم رفتارمان را تغییر دهیم این است كه به جای توجه به علت، به معلول روى مى آوریم؛ یعنى به جای ریشه یابى دردها به علائم و رفع آن ها توجه مى كنیم، در حالى كه ریشه همچنان به قوت خود باقى است. برداشت یا نگرش عبارت است از فرهنگ لغتى كه ما برای خودمان تعریف کرده ایم یا برایمان تعریف کرده اند. چیزى كه به ما مى گوید هر حادثه را چگونه معنى كنیم و این از جزئیات تا امور كلى همه را در بر مى گیرد. این نقطه اى است كه شروع همه مسائل ماست. بهتر است با مثال موضوع را دنبال كنیم؛

در فرهنگ لغات شما چه كلماتى وجود دارد؟ جهان پیرامون ما، مجموعه اى است كه هر فرد با دنیای خاص خودش در آن زندگى مى كند. آیا تا به حال فكر کرده اید كه چرا افراد در شرایط یکسان به گونه های متفاوت رفتار مى كنند؟ در مواجهه با مسائل، هر فردى رویه ی خاصى را اتخاذ مى نماید. بعضى غمگین مى شوند، بعضى گوشه گیری و انزوا را انتخاب مى كنند و بعضى دیگر به جنگ مشكلات مى روند. تمام رفتارهای ما از برداشتمان ناشى مى شود. بارها و بارها اتفاق افتاده است كه بگوئیم كاش فلان روز به فلان شكل عمل نمى كردم، كاش قدرى در رفتارم تأمل مى كردم و... . جالب تر از آن این كه اگر همان اتفاق تكرر شود، باز





## فضای مجازی، فرصت‌ها

رایانه و فضای مجازی که الان در اختیار شماست، اگر بتوانید این‌ها را یاد بگیرید، می‌توانید یک حرف درست خودتان را به هزاران مستمعی که شما آن‌ها را نمی‌شناسید، برسانید. این فرصت فوق العاده‌ای است. مبدا این فرصت ضایع شود. اگر ضایع شد، خدای متعال از من و شما در روز قیامت سوال خواهد کرد. (مقام معظم رهبری، ۹۱/۷/۲۰)

در این روزها، اکثر جوانان و نوجوانان بیشتر وقتشان را به فضای مجازی اختصاص می‌دهند؛ اوقاتی که به بطلات گذرانده می‌شود. شاید کمتر کسی برای گذراندن وقتش در فضای مجازی برنامه ریزی داشته باشد. میانگین استفاده از اینترنت در ایران روزی ۹ ساعت است؛ در حالیکه میانگین جهانی استفاده از اینترنت ۱۶ ساعت در ماه است.

استفاده از فضای مجازی باید فرهنگ سازی شود. فرهنگ را مجموعه‌ی پیچیده‌ای از ارزش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، عادات و هر چه که فرد به عنوان عضوی از جامعه‌ی خویش فرا می‌گیرد، تعریف می‌کنند. استفاده و بهره‌برداری از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی می‌تواند جنبه‌های مثبت زیادی داشته باشد؛ اما ابتدا می‌بایست فرهنگ استفاده از آن را در جامعه آموزش داد تا به هدف واقعی رسید. بعد منفی کاربرد شبکه‌های اجتماعی ناشی از عدم آگاهی استفاده‌ی درست از این شبکه هاست. کاربران به جای جستجوی هدفمند در اینترنت، بدون هدف

از صفحه وبی به صفحه وب دیگر برای وقت گذرانی سیر می‌کنند. تجارت الکترونیک یکی از فعالیت‌هایی است که روز به روز در حال گسترش است و می‌توان به جای وب‌گردی و اتلاف وقت به این تجارت پرسود روی آورد. آمارها نشان می‌دهد کاربران اینترنت در ایران حدوداً ۷۵ درصد زمان اینترنت خود را استفاده تفریحی اعم از وب‌گردی، اتاق‌های گفتگو، بازی‌های آنلاین می‌کنند و این



زنگ خطریست برای برنامه ریزان فرهنگی کشور. باید اعتراف کرد که جای تدریس و آموزش فرهنگ صحیح به کارگیری اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در مدارس و دانشگاه‌ها و حتی در درون خانواده‌های ما خالی است. شاید بتوان یکی از عوامل مهم این کمبود را عدم آشنایی کافی با اثرات مخرب فناوری در جامعه دانست. راهکارهایی برای این معضل وجود دارند. در ادامه سعی می‌کنیم تا به دو مورد از مهمترین راهکارها اشاره کنیم. یکی از کارآمدترین راه

ها برای مقابله با اثرات مخرب فضای مجازی اصلاح نظام آموزشی و تربیت افراد براساس اخلاق اسلامی و دینی است تا افراد به مرحله‌ای از رشد برسند که خود را از درون کنترل کنند. اهمیت پرورش اخلاق و تزکیه نفوس در اسلام بر کسی پوشیده نیست. تا آنجا که خداوند در آیه ی ۱۵۱ سوره بقره می‌فرماید: «کما ارسلنا فیکم رسولاً منکم یتلوا علیهم و یرکبهم و یعلمکم الکتاب و الحکمه ما لم تکنوا تعلمون». این تاکید برای این است تا افراد به آن مرحله از حفاظت قلبی برسند که بر خود کنترل داشته باشند. یکی دیگر از راهکارهای موجود، آموزش فرهنگ استفاده اینترنت به کاربران است. فرهنگ سازی نیاز به برنامه‌ریزی دارد. همانگونه که می‌بینید فیلتر کردن بدون فرهنگ‌سازی صحیح، نمی‌تواند مفید باشد؛ چرا که با استفاده از فیلتر شکن‌ها و دیگر روش‌ها

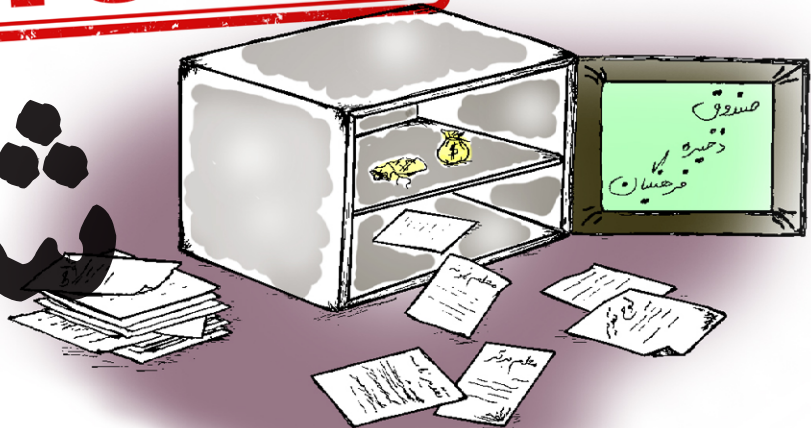
خیلی راحت می‌توان همه موانع را دور زد. همان‌طور که مطرح شد، اینترنت و فضای مجازی کارکردهای مفید خود را دارد. در این میان ما به عنوان معلمان آینده این مرز و بوم وظیفه داریم که چگونگی بهره‌گیری درست از فضای مجازی را آموزش دهیم و کاربران را به استفاده صحیح از این فناوری رهنمود سازیم.

شهره عامری، مرضیه اکرمی، زهرا کلاتر زاده

# فرمانی که

# BOYCOTT

# شد!



طرح: محمدرضا

**فساد اقتصادی، موضوعی که باعث ناامیدی مردم و تولید کنندگان می‌شود.**

شفاف سازی، شرط اصلی مبارزه با فساد است و چه بهتر که این شفاف سازی از دولت، مسئولان دولتی و مدیران ارشد شروع شود تا هم از فساد جلوگیری شود و هم اجازه نفوذ فساد به دستگاه های مسئولین داده نشود؛ زیرا اگر کسی خود آلوده به فساد شد؛ دیگر قادر به مبارزه با فساد نخواهد بود.

حال که رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) پشتوانه قاطع مبارزه با مفسدان هستند و مردم نیز همین مطالبه را از دستگاه قضا دارند؛ دیگر جای سهل انگاری و کم کاری نمی ماند.

و اما جنبش دانشجویی که طلایه دار عدالت خواهی بوده و هست، اگر درگیر بازیهای سیاسی شد در زمره سیاه لشکران این معرکه نقش آفرینی خواهد کرد! بدون شک در مبارزه با فساد باید جنبشی راه بیفتد که تنها بهانه‌ی آن، اهداف سیاسی نباشد و بدون گرایشات سیاسی به دنبال ریشه کن کردن فساد باشد.

**زهر جعفری ندوشن**

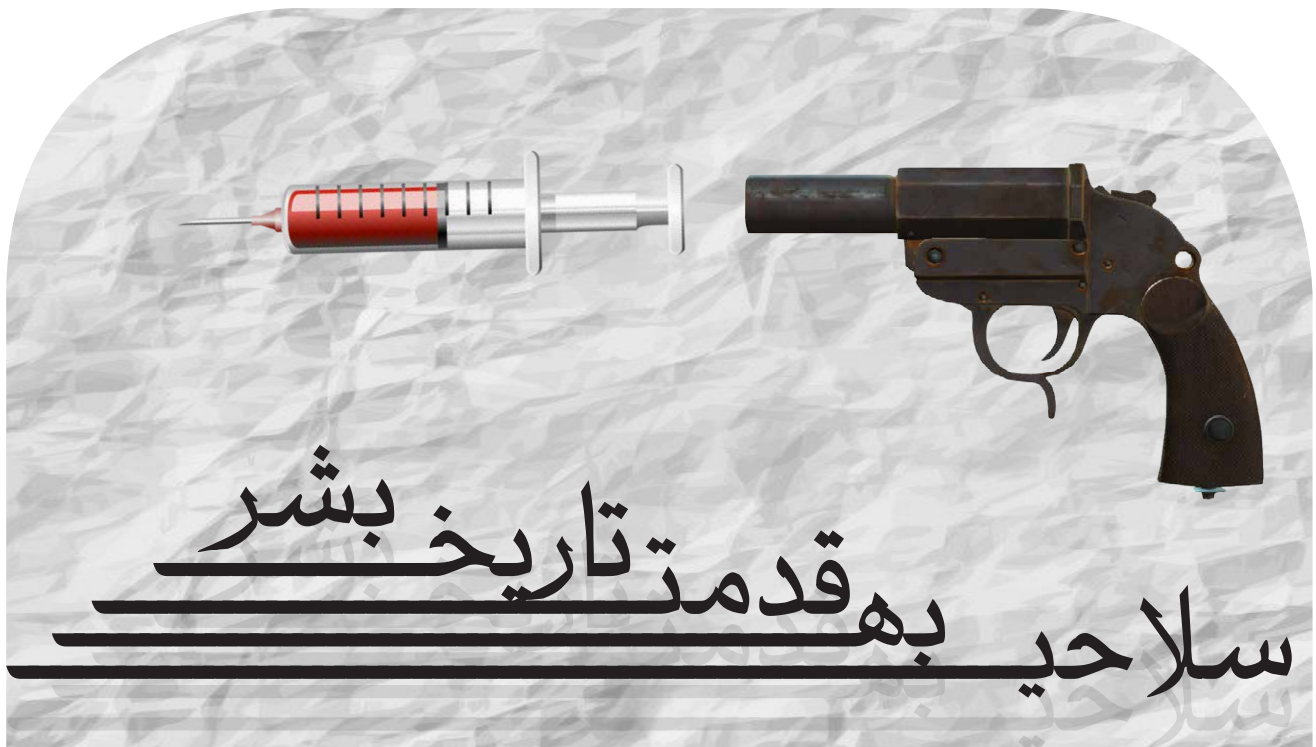
حدیث مفصل بخوان از این مجمل!) به راستی می‌توان جز برخورد تبلیغاتی با این مفسد که در بند ۸ فرمان رهبری به آن اشاره شده بود: «با این امر مهم و حیاتی نباید به گونه‌ی شعاری و تبلیغاتی و تظاهرگونه رفتار شود. به جای تبلیغات، باید آثار و برکات عمل مشهود گردد.» توجیه دیگری برای آن آورد؟! زمانی رسالت دانشجو، عدالت طلبی و آرمان خواهی بود و روحیه مطالبه‌گری او، هزینه‌هایی سخت برایش می‌تراشید. پیام رهبری معروف به پیام «شش هشت» به جنبش دانشجویی حاکی از همین روحیات بود تا مرهمی بر جراحات باشند. مدت هاست که فساد اقتصادی در کشور ریشه دوانده و این ریشه‌ها هر روز قطورتر می‌شود. در دولت دهم بود که خبر اختلاس سه هزار میلیاردی روی خط رسانه‌ها برجسته شد و هنوز هم پرونده‌های فساد و اختلاس همچون اختلاس صندوق ذخیره فرهنگیان و فیش‌های حقوقی نجومی، ملت را، مسحور اختلاس کنندگان و وام بگیران و ذخایر نظام می‌سازد! آیا وقت آن نرسیده است که با برخورد با مجرمان و مفسدان، امنیت را به فضای اقتصادی کشور برگردانیم؟!

سمینارها برگزار می‌شود و عده‌ای از فرهیختگان و علما دور هم جمع می‌شوند و به اصطلاح در صدد رفع مشکل هستند اما در گوشه و کنار برگزاری همین سمینارها و چه بسا همزمان با آنها، عده‌ای فرهیخته‌تر، راه‌های دور زدن قانون را مرور می‌کنند و تا سمینار بعدی، نقشه‌های خود را عملی کرده اند.

گویا آن عده فرهیخته‌تر، اطلاعات کامل‌تری دارند و کاش در این سمینارها از این عزیزان دعوت می‌شد تا تجربیات ارزشمندشان را در اختیار همه بگذارند.

اما مسئله جایی سخت می‌شود که شما قرار است از همین افراد فرهیخته، مطالبه عدالت داشته باشید و با فسادهایی که در دستگاه‌های همین عزیزان که لسانی و اگر فرصتی پیش بیاید عملی، به مبارزه با فساد می‌پردازند؛ مبارزه کنید. بیش از ۱۴ سال از فرمان تاریخی رهبر معظم انقلاب در مبارزه با مفسد اقتصادی می‌گذرد. فرمانی که از زمان صدور آن، سه دولت روی کار آمده‌اند و نهادهای پر اسم و رسمی، طبل‌های توخالی‌شان را در مبارزه با فساد به صدا در آورند که خروجی این نهاد ها... (تو خود





به فراهم کردن امنیت آن‌ها شد؛ به این شرط که تمامی اطلاعات به دست آمده توسط این گروه، در خدمت برنامه های بیولوژیکی دولت آمریکا قرار گیرد. اما اخیراً، فیلم کوتاهی منتشر شد که از یک طرح کلان‌درپن تاگون، به نام «فانوکس یا fun vax» حکایت داشت. فانوکس، مخفف یک عبارت انگلیسی به معنای «ویروس علیه بنیادگرایی مذهبی» است که گوشه ای از اهداف بنیان این طرح، علیه مسلمانان را برملا ساخت. این پروژه رمزآلود، دیگر صرفاً باکتری ها و ویروس های حامل حمله تروریستی را در بر نمی گیرد و امروز شاهد یک شبکه بزرگ بیوتروریستی هستیم که تنها محدود به هدف گرفتن جسم و فیزیک یک شخص نیست، بلکه تمرکز آن بر روی ابعاد روحی، روانی و اعتقادات فرد خواهد بود که خود سؤالات زیادی را ایجاد خواهد کرد!

شما چقدر از اشکال جدید بیوتروریسم اطلاع دارید؟!

کارگروه سیاسی:  
فائزه حیدری، مهدیه حیدری پور،  
زهراجعفری ندوشن  
منبع:  
خبرگزاری دانشجویان ایران

در طول سالیان پیش از میلاد مسیح و در زمان جنگ های رومیان، آلوده کردن منابع آب توسط اجساد مردگان، یکی از راه های به زانو درآوردن حریف در جنگ های طولانی محسوب می شد. همچنین مغول ها، برای کشتار سربازان شهرهایی که به محاصره در می آمدند؛ جنازه های افرادی که به مرض طاعون مرده بودند به داخل شهر پرتاب می کردند. نیروهای انگلیسی نیز از این حربه در بین سرخ پوستان آمریکایی استفاده کردند. به این شکل که تحت پوشش اقدام های بشردوستانه، پتوها و البسه هایی را به آنها هدیه دادند که باعث ایجاد اپیدمی آبله در بین سرخ پوستان و مرگ بیش از ۹۰ درصد آنها شد. از نمونه های نوین هم می توان به هواپیماهای ژاپن اشاره کرد که کک های آلوده به طاعون را در قسمت هایی از چین پراکنده ساختند و موجب مرگ بیش از هزاران نفر شدند. براساس شواهد تاریخی، واحد ۷۳۱ ارتش ژاپن، حدود ۴۰۰ کیلوگرم عامل آنتراکس (سیاه زخم) را به صورت بمب های ویژه آماده استفاده داشت. در پایان جنگ جهانی دوم، دولت آمریکا در پی افشای اعمال این گروه در یک محاکمه نمادین، علاوه بر بخشش دانشمندان این گروه، حاضر

تیر و گلوله ای شلیک نمی شود و صدای دلخراش بمبی به گوش نمی رسد؛ اما حمله ای خاموش اتفاق می افتد که تا وقتی در ناآگاهی و غفلت باشییم ادامه پیدا خواهد کرد. موضوعی که اگرچه سابقه ای دیرین دارد اما کمتر به آن پرداخته شده است. اواسط دی ماه ۸۴، دکتر سعید کاظمی آشتیانی، رئیس پژوهشکده رویان، بر اثر آنچه سکت قلبی اعلام شد، درگذشت. اما هنگامی که رهبر معظم انقلاب در سخنرانی خود در جمع زائران حرم رضوی، از ایشان با عنوان «شهید» یاد کردند؛ این گمانه زنی ها تقویت شد که این نایغه فناوری سلول های بنیادی، توسط سازمان های جاسوسی بیگانه، ترور بیولوژیک شده است.

بیوتروریسم، موضوعی که در سال ۲۰۰۷، پلیس بین الملل آن را این گونه تعریف کرده است: بیوتروریسم عبارت است از «منتشر کردن عوامل بیولوژیکی یا سمی با هدف کشتن یا آسیب رساندن به انسان ها، حیوانات و گیاهان، با قصد و نیت قبلی و به منظور وحشت آفرینی، تهدید و وادار ساختن یک دولت یا گروهی از مردم به انجام عملی یا برآورده کردن خواسته های سیاسی یا اجتماعی».

# خواننده بازار

یکی شاکی است که چرا طرفش به این زودی و آنقدر بد موقع رفته و چرا اصلاً شام نخورده؟! آن یکی شاکی است که خسته شده و طرفش ولش نمی‌کند. یکی دیگر از مشاجره‌ی دیروزشان می‌گوید و اظهار ندامت از اینکه کار را به مراحل فیزیکی کشانیده و آن دیگری از حشرات موذی خانه‌اش و اینکه همه چیز زیر سر آنهاست!

خواننده‌ها را می‌گوییم! چشم‌تان روز بد نبیند، تفرألی به سایت‌های موسیقی زدیم و به ثانیه‌ای نکشید که موجی از موزیکستان، موزیکدونی، بست موزیک، بیا تو موزیک، بیا اینور بازار، می‌گم بیا تو!!! ... به سمتان هجوم آورد. خوشحال و خندان، داندلود منیجر خود را چاق کرده و روانه‌ی یکی از سایت‌ها گشتیم، که ناگهان دنیا برسرمان خراب شد و کاخ تصوراتمان به کلبه‌ی احزان تغییر کاربری داد. آنقدر که اگر خود جناب شجریان با این صحنه‌ها مواجه می‌گشت نعره زنان سر به کوه و بیابان می‌گذاشت. اگر اجازه دهید عکس‌های مشاهده شده را به چهار دسته تقسیم می‌نمایم:

**دسته‌ی اول،** کاورهایی که غالب موارد، سبک مبارک پاپ را به خود اختصاص می‌دهند و معمولاً بر آنها جوانکی که تشخیص عاشق و یا معشوق بودن وی نیز امری دشوار می‌نماید گریان و نالان دیده می‌شود. آنقدر که می‌خواهی بروی بزنی روی دوشش و بگویی "داداش حالا چیزی نشده که! دورهمی حلش می‌کنیم!" در این نوع کاورها معمولاً از درخت و چوب‌های خشکیده، برگ‌های

زرد و نارنجی، غروب، خیابان (ترجیحاً باران هم باریده باشد) استفاده می‌شود.  
**در دسته‌ی دوم،** طرف خوشحال است! آنقدر خوشحال که می‌توانی شیارهای مغزش را هم از ته حلقومش ببینی! زمینه‌ی عکس معمولاً طبیعت بهاری است و رنگ پیراهن خواننده نیز می‌تواند قرمز، نارنجی و یا رنگهایی از این دست باشد.

**دسته‌ی سوم،** که برای کاور فیلم‌های ترسناک نیز پرکاربرد است اینطور است که اصلاً کلاً تاریک است! یعنی شما می‌گردی دنبال خواننده‌ی گرامی ولی در آن ظلمات یک چشم می‌بینی و یک دماغ فقط! (بیشتر از یک چشم کار را خراب می‌کند! فقط یکی!) اینها یا موقع عکس گرفتنشان فیوز پریده، یا کلاً نور چشمشان را می‌زده و ترجیح داده‌اند همانطوری عکس بگیرند.

**و اما دسته‌ی چهارم! اینها کلاً در عکس حضور فعالی ندارند.** یعنی یا کلاً نیستند یا اگر هم هستند کله‌ی مبارکشان با گل و بلبل پوشانده شده که هویت مخفی‌شان فاش نشود! اصلاً اینها یک حس مافیایی و ماجراجویی خاصی به آدم می‌دهند! خود آهنگ‌ها چیزی فاجعه‌تر از عکس‌هاست! طرف یک جوری ساقی و می‌را به هم دوخته است که خود مولانا اگر زنده بود و می‌دید چه بر سر ساقی‌هایش (!) آورده‌ایم، رسماً با گوشتکوب چنان بر سر خود می‌کوبید که اصلاً یادش برود روزی چنین کلمه‌ای را بر زبان آورده است. یک سری‌هایشان هم به حدی در شاد کردن شما احساس مسئولیت دارند که حین آهنگ نیز با بیان جملاتی همچون: خوش می‌گذره؟ حتماً؟ جان من؟ و... مدام از این موضوع اطمینان حاصل می‌کنند و یک سری‌ها را هم که کلاً اینجا نمی‌شود نام برد. خودتان دیگر تصور کنید! (بله خودشه همون! آخ آخ دیدین!؟)

ختم کلام اینکه در کشوری زندگی می‌کنیم که اوج درکمان از موسیقی با اصالت و مفهومی، به حفظ شدن سرود ملی‌مان ختم می‌شود! و تازه آن هم معنی "فرایمانش" را هنوز نمیدانیم! واژه‌ی تصنیف برایمان نا آشناست و صدای گیتار الکتریک را به سنتور استاد مشکاتیان ترجیح میدهیم! بیایید اصلاً با یک تست قضیه را تمامش کنیم!

این عکس را میشناسید؟

(۱) بله، مگه شما نمیشناسین؟

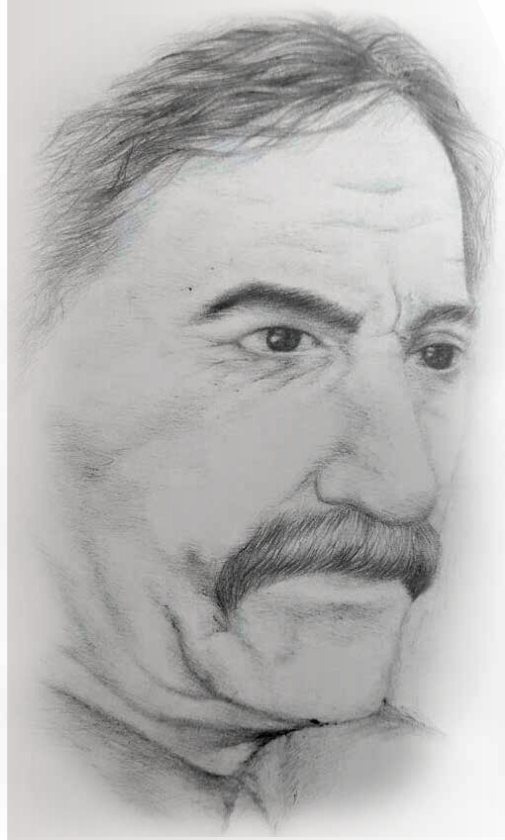
(۲) همون آقاهه که اون روز تلویزیون نشون داد؟!!

(۳) بدک نی! کی کشیده حالا؟

(۴) استاد بنان؟!!

(۵) عباس معصومیه؟!!

نویسنده و طراح: رعنا فتحی





# تب بیوگرافس



در اکثر برنامه های اجتماعی، قسمتی برای وارد کردن مشخصات فردی وجود دارد. یکی از این برنامه های پرطرفدار، اینستاگرام نام دارد که همچون سایرین از این امکان برخوردار می باشد. اما این قسمت توسط کاربران با مدل های متفاوتی پر می شود که در چند دسته تقسیم بندی می شوند:

**دسته ی اول،** کسانی هستند که نام و رشته تحصیلی و تاریخ تولد خود را ثبت کرده اند که امری کاملاً طبیعی است و هیچ حرف و حدیثی را پذیرا نمی باشند.

**دسته ی دوم،** علاوه بر نام خود، نوشته اند "من یک نقطه چین ماهی هستم". عمق معنای این جمله در این است که می گوید "سعی کن باهات بد نشم، تا از روت رد نشم". در این مورد، تمام نتان گرخیده و حس خاص بودن مفرطی در صاحب این بیوگرافی، در اثر به وجود آوردن این حس در مخاطبان، حاصل می شود.

**دسته ی سوم،** علاوه بر نام، دارای متنی تحت عنوان "لیاقت نداشتی، برو پی کارت" می باشند. ایشان بسیار شکست عشقی مهلکی خورده اند و می خواهند بگویند چقدر زخمی شده اند و به قول معروف، گولاخ گرگی شده اند یا شاید هم به دلیل حس خاص پنداری، علاقه مندند که توهم شکست عشقی خود را به دیگران اعلام کنند.

**دسته ی چهارم،** بسیار خاص هستند و خاص پنداریشان به بی نهایت رسیده و در حرکتی غافلگیرانه نوشته اند: "تو پی وی، نو دایرکت". اینها می خواهند بگویند سخت الوصول اند و خاص بودنشان از سایر گروه های نامبرده بالاتر است.

**دسته ی پنجم،** کسانی هستند که تازه متأهل شده اند و جملاتی همچون: "با تو خوبه حالم" یا حتی "با تو همه چی آرومه" در بیوگرافی خود نهاده اند و دل سینگلات و سینگلیون را به خاک و خون می کشند. گروه نامبرده معمولاً عکس پروفایلی با مضمون هایی همچون: دست روی دست، ترجیحاً با حلقه و دو نفری زیر باران و حتی الامکان با برگ های پاییزی دارند. (متأسفانه دیده شده است برخی از ایشان در پشت در دادگاه های خانواده نیز در فرصت هایی که منتظر رسیدن نوبتشان هستند عکس های عشقلانه خود را آپلود می نمایند).

**دسته ی آخر،** نه نام دارند نه مشخصاتی! اینها برای پایدن نامحسوس وار مخاطب مورد نظر خود، تشکیل شده اند. البته دسته هایی دیگری هم وجود دارد که به دلیل زیق (یا زبغ یا ذیق یا احتمالاً ذبغ شاید هم طبغ و حتی ضیق) وقت به همین چند گروه اکتفا می کنیم.

اما نکته قابل توجه در تمام گروه های فوق (به جز گروه پنجم) این است که عکس های پروفایل کاربران، به مدد آلتیه و فوتوشاپ یا پس از گرفتن شونصد عکس توسط دوستان و صاف نمودن دهان ایشان انتخاب شده اند. پس عکس های پروفایل فالوورهای خود را گرمی داشته و از آنها ساده رد نشوید.

(صلاح است که سخت رد شوید). با تشکر...

غزاله خواجه سعیدی



طراح: مریم ریسی



## کوه کردستان

غذا توی دهن بچه‌مان بگذارم، قاشق قاشق  
برای تو با اشک غذا می‌گذاشتم دهانت... و  
این اواخر آنقدر لاغر شده بودی که تو را کول  
می‌کردم به‌جای اینکه تالان را که می‌خواستی  
روزی نام دخترمان شود بغل کنم...

کوهسان، تو برای من، برای سرزمینت،  
برای همه‌ی ما رفتی... رفتی تا دنیا بفهمد؛  
کرد، جان بدهد شرفش را نمی‌دهد... که  
اگر همه‌ی غرب را هم ناامن کنند، ابراهیم  
می‌شویم بانفس‌های سربریده برای بازپس  
گرفتنش.

کوهسان من... کوه من... از الان که برگشته‌ای  
و روی این تخت دراز کشیده‌ای و من از  
خاطره‌هایم تا آینده‌هایی که برایمان رقم  
خورده می‌گویم... از همین حالا که برگشته‌ای  
برایت مادری می‌کنم جای بچه نداشته‌مان...  
دنیا باید بفهمد؛ کرد، جانش را بگذارد پای  
علاقه‌اش، غیرت زنانه‌اش را نمی‌دهد.

۱- نامی کردی و از اسامی دخترانه است به معنی سرسبز  
و باطراوت.

زهرا بگدلی

هنوز هستم که برایت جان بدهم...

می‌گفتی می‌گفتی می‌گفتی  
من در هیچ کدام از حرف‌هایت مخاطب  
نبودم. اصلاً با من حرف نمی‌زدی. روزهای  
آخر، حرف زدن را هم قدغن کردی...  
می‌گفتی حرف‌هایت چیمن... لحن صدایت...  
می‌گفتی لب‌هایت که وا می‌شود و خنده  
از بین لب‌های اناریت می‌ریزد کم طاقت  
می‌شوم. پای رفتنم سست می‌شود... قبل‌ترها  
این‌ها را نمی‌گفتی... اینطور نمی‌گفتی شاید  
الان و در این لحظه که می‌گویی به دلم  
عجیب می‌نشیند؛ چون می‌دانم از ته دل،  
باتمام غم می‌گویی... نفس‌هایت را سربریدی  
قبل از رفتن کوهسان... ابراهیم شده بودی...  
مسیح شده بودی...

رفتن حق من نبود کوهسان. من نوعروس  
بودم درخانه‌ی تو... ماه عسل‌مان در جنگ‌های  
چریکی تو گذشت و زمانی که از شیمیایی  
سردشت آمدی، به‌جای اینکه کودکمان را  
تاتی کنیم من تو را بلند می‌کردم. زیر بغلت  
را می‌گرفتم که بتوانی راه بروی. به‌جای اینکه

همیشه از خداحافظی فرار می‌کنی...  
این بار حتی دست هم بلند نکردی که یعنی  
خدانگهدار.

همیشه می‌گفتی خداحافظی با تو، یعنی  
باخت توی دقیقه‌های نود.  
اینکه درست لحظه‌ی آخر چشم‌هایت ضربه  
فنی می‌کند.

می‌گفتم فقط یک نگاه، یک دلخوشی، یک  
جرقه‌ی زنده توی چشم‌هایت ببینم دلم گرم  
شود.

می‌گفتی چیمن<sup>۱</sup>، اینکه توی چشم‌هایت نگاه  
کنم و بگویم خداحافظ، یعنی به امید دیدار،  
یعنی برمی‌گردم...

شاید امیدی برای دیدار نباشد. باید بدانی  
وقتی می‌روم یعنی امانتی خدا را پس می‌دهم  
یعنی می‌روم و خداحافظیت، یعنی شاید در  
یکی از چریک‌ها، گیر مجاهدین کثیف  
افتادیم و تمام...

می‌گفتی به مادر بگو اگر سر مرا برایت آوردند،  
کل بز شیرزن، دشمن شاد نشوی.  
می‌گفتی به پدر بگو اگر برادرت را کشتند،  
پسرت را کشتند، دوستانت را سربریدند، من

هوا سرد

شده؛ به قدری سرد، که می‌توان با

نفس‌هایمان اشکالی گنگ را بر روی شیشه‌ی پنجره‌ی  
اتاقمان نمایان کنیم.

## باز باران

تنها چیزی که الان به آن فکر می‌کنم، بارش باران است؛ که تنها بارش قطره‌ای  
از این پدیده، نمای این شهر را زیر و رو می‌کند. زیرا هنگامی که نور چراغ به خیابان  
های خیس می‌تابد؛ جلوه‌ای خاص پدیدار می‌گردد.  
در همین حین به یاد شعر زیبای «باز باران» در دبستان افتادم که در آن موقع حالم را توصیف  
می‌کرد.

کودکی ده ساله بودم، نرم و نازک، چست و چابک و...  
ناگهان به سرم زد که به خیابان بروم؛ گرچه سرد بود، اما هیجانی که از بارش باران داشتم تنم را گرم نگه  
می‌داشت.

با هر قدمی که برمی‌داشتم هم زمان به صدای ساز باران نیز گوش می‌دادم. آهنگی می‌نواخت، آهنگی از نوع  
طراوت، شادی، خوشحالی و از جمله هیجان!

آرام آرام بارش بند آمد و باریکه‌ای از نور خورشید که از لابه لای برگ‌های درختان انار و انجیر گذر کرده  
بود بر روی زمین افتاد و ابرها پراکنده گشتند و باران بار سفر خود را بست و سفر کرد.

محمد صادق کریمیان

## بازرستان



#معلم\_میتواند\_در\_قلب\_بماند

خانوم چرا وقتی می‌دونیم دعای ما اجابت نمیشه، بهمون میگن التماس دعا؟! آخه چرا واسه بقیه دعا کنیم؟! گفت: تا بقیه هم واسه تو دعا کنن. بین این همه دعا، شاید خدا صدای یک نفر رو شنید. شاید به خدا ثابت کردی که هیچ جوری امیدتو از دست نمیدی، حتی واسه دعای بقیه...!

اما... به مریم پیام دادم و گفتیم: "الان دیگه نمی‌تونم متن طنز بنویسم، شرمنده..."

غزاله خواجه سعیدی

خوشبختی‌هاشو وجود مادرش می‌دونست. شراره، خواهرم، اومد خونه و گفت سرکلاس گفته حال مادرش بده...! تا خوب نشه نمیداد سرکلاس. سپرده یکی دیگه بیاد و بعد زده زیر گریه! یه اسطوره‌ی صبر وقتی گریه می‌کنه یعنی اوضاع خیلی خرابه! امیرمهدی ژوله، نوشته بود مامانا هیچ‌وقت نمی‌میرن. خیلی دلم می‌خواست الان اینو بهش می‌گفتم... خیلی دلم می‌خواست بگم خانوم، گریه نکنید. شما همونی هستین که ناخونای مادرتونم کوتاه می‌کردین. خوش بحالتون خانوم که همه کاری واسش کردین و الان حسرت ندارین...!

خیلی دلم می‌خواست اینارو بهش بگم... جای همه خوبی‌هایی که در حقم کرده بود. به جای اونوقتایی که حالم گرفته بود بهش گفتم:

حسابی درهم برهم شده ارسال مطلب به نشریه دانشگاه، فقط تا فردا مهلت داره!

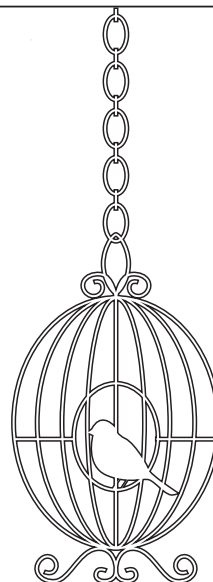
مریم، سردبیر بخش طنز، پیام داده واسه نشریه، متن طنز بنویسم و بفرستم واسش. همون لحظه، پیام اومد یه مامانی فوت شده! مامان معلم عربیمون بود. همون مامانی که معلم دوست داشتیمون می‌گفت افتخارش اینه که ناخوناشو کوتاه می‌کنه! می‌دونید من این معلم عربیمونو خیلی دوست داشتم. از عربی بدم می‌ومد ولی اینقدر این معلمو دوست داشتم که یادم نمیداد نمره‌ی کمتر از ۱۹ واسه درسش گرفته باشم.

می‌دونید؟! خیلی خوب بود! خیلی هم مامانشو دوست داشت. از این دسته آدمایی بود که همیشه یکی از



جامه‌ی طلا  
پاییز که جامه‌ی طلا بر تن کرد  
بر باغ همان کرد که با خرمن کرد  
در کوچه صدای خش خش برگ آید  
گویا که به مهر دعوتی از من کرد

شاعر: زهرا فاضل



باز به یک بهانه  
زد زبانه  
قطرات تلخ باران  
شد روانه  
تا کرانه  
اشک هایت بی‌گلایه  
طعم تلخ گونه هایت  
خیس و نم نم  
بی‌ترانه، بی‌ترنم  
می‌نشیند روی شبنم  
می‌خزد از کوی دوست  
می‌رود در دام کین  
و نهفتی بی‌صبر  
می‌کند فریادت  
که مشو بارانی  
قفسی از غم‌ها  
می‌شود رؤیت باز  
می‌کنی فریادها  
در مسیر دردها

شاعر: شقایق فلاح ندنی



[illegible]

## همراه با جوایز نفیس

# برترین تصاویر ارسالی



ارسانی از آقای محمد رضا دهقانی فیروز آبادی



ارسانی از خانم مریم عبداللہی



ارسانی از آقای علیرضا نعیم آبادی



ارسانی از آقای علی بردستانی



ارسانی از آقای سید علیرضا پورمسجدی



ارسانی از آقای سید محمد یزدانی

## این داستان: خونمون #طنز تلخ

\_خونه ما طبقه بیستم اون برج! اونها.. اونو می گم...وای که چقد آسمون شب ازون بالا قشنگه! (چشماهایش به دو عدد قلب تبدیل شد توام با نگاهی خیره به آسمان 😊)  
\_خونه ما ویلا ییه! ازین طرف تا اونطرفش گم میشی! همه ی خونواده، یدونه بی سیم پلیسی داریم تا باهاش همدیگه را پیدا کنیم. (یک عدد از ابروها بالا میروند 😊).  
\_والی...پنت هواس ما را ندیدین؟! (نویسند: وجدانا سرچ کردم ببینم به کودوم خونه ها میگن پنت هواس. فک کنم شما میدونید دیگه!) هر گوشه که بایستی، انگار داری رو شهر راه میری! (توضیح واضحات لازم نیست 😊)



اما نفر چهارم با آن سر و وضع و لباسش کم نمی آورد. کمی هم چانه اش را گرم می نماید تا کمتر هم نیاورد.

\_خونه ما خیلی بزرگه. خارج از شهر و به دور از دود و دم! یه آپارتمان، بجای اینکه قدعلم کنه رو به آسمون، خوابیده روی زمین با واحدهای زیاد. هر کودوم از واحدهاش ظرفیت مشخصی داره. هر خونواده بسته به تعداد افرادش یه واحد انتخاب می کنه. چون از یه خوابه شروع می شه و به پنج خوابه هم می رسه. من با برادر کوچیکم یه واحد جدا داریم. بعضی شبا که باهاش سر پس انداز یا غذا خوردن بحث می کنم، برای خودم یه واحد دنج و یک خوابه پیدا می کنم و از دستش راحت می شم. برادر کوچیک داشتن هم مصیبتیه ها!!!... جونم براتون بگه واحدهای یک خوابه فوول آپشن به حساب میان و معمولاً آدم های مهم اونا را می خرن. همه ی واحدها یک جوری مثل پنت هواس شماست. چون شب ها می توینم تا صبح ستاره ها را ببینیم و بشماریم... بچه ها تا حالا شده هر شب ستاره بخت خودتون را تو آسمون ببینید و باهاش درد و دل کنید؟! سه نفر دیگر فقط می خواستند جای او باشند. اما واقعا چه جایی؟!

#مردم\_کشورهای\_دیگر\_مردم\_ترن

نویسنده و سردبیر: مریم رئیس





تعلیم و تعلم از شئون الهی است و خداوند، این موهبت را به پیامبران و اولیای پاک خویش ارزانی کرده است تا مسیر هدایت را به بشر بیاموزند و چنین شد که تعلیم و تعلم به صورت سنت حسنه آفرینش درآمد.

انسان نیز با پذیرش این مسئولیت، نام خویش را در این گروه و در قالب واژه مقدس «معلم» ثبت کرده است. معلم، ایمان را بر لوح جان و ضمیرهای پاک حک می کند و ندای فطرت را به گوش همه می رساند. همچنین سیاهی جهل را از دل ها می زداید و زلال دانایی را در روان بشر جاری می سازد.